



سال دوم شماره ۷۷  
پنجشنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰  
هوا ۳۰ ریال

# رهائی

## فشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

• از "کار" ۵۹ اکثریت تا "کار" ۱۰۹ اقلیت

تجدید تولید انحراف در روندی بظاهر معکوس

• بحث آزاد تلویزیونی

برای "بررسی" جهان بینی مادی و الهی

یا مجادله ملامال از تفاهم طرفداران صدیق مونسیم بورژوازی

• خلع سلاح و عوامفریبی هیئت حاکمه

دفاع سیاسی از حق مسلح بودن سازمانها، یک ضرورت انقلابی است

• پیکار و تئوری انقلاب (۲)

بورژوازی لیبرال "ملی و مستقل" است

• نکاتی چند پیرامون مقاله

رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران

♦♦♦ و



# از "کار" ۵۹ اکثریت تا "کار" ۱۰۹ اقلیت

## تجدید تولیدیک انحراف در روندی بظاهر معکوس

بدینحال عمیقتر شدن و بحالت انفجاری رسیدن بحرانهای اقتصادی و اجتماعی جامعه و ادامه جنگ دو دولت ارتجاعی ایران و عراق، بحران در جناحین حاکمیت نیز ایجاد گستردهتری پیدا کرده است. هر یک از دو جناح، از چندی قبل به یارگیری و به جمع آوری نیرو و برداختن آنها، دشمنان انحصارطلبی و "آزادیخواهان" در یکطرف، طرفداران مکتب و "صدامیریالیستها" در طرف دیگر.

اگر طرف اول، با عمیقتر شدن بحران اقتصادی و انحصاری و سرکوب و خشنای جناح غالب، همسر رون جاقتر شده و نیروهای تازه نفس و با آوازه ای را به گشاینده شدن یکطرف یک سراب، راغبتر میکند، طرف دیگر در بهترین حالت، وضعی ناپسند دارد چرا که در این یارگیری، از حداکثر ظرفیت و توان خود و از حداکثر کمیتی که ضوابط مکتبی اجازه میدهد، استفاده کرده است. این بهم خوردن توان نیروها سبب شده که بنی صدر در ناصی اخیر خود با ارشاهی یک مشت بیسپاهان عسری قابل قبول برای آیت الله خمینی و تهدید به استعفای صورت عطفی شدن آنها، "امام امت" را تحت فشار قرار دهد. بنی صدر، از طرف دیگر به دیگری نیروهای جدیدی که به صف "آزادیخواهان" پیوسته و یا در راه پیوستن هستند، دست به تعرض سریع، متمرکز، شجاعانه زده است. فرماندهی کل شوا اگر "کلوزه و تیز" را نتوانسته باشد، لابد از سازان نظامی خود، اصول کلی تعرضی (مندرج در صفحات ۶۳، ۶۴، ۶۵ کتاب "در باره جنگ") را سنده است. حزب جمهوری اسلامی برای حفظ مواضع خود در حال حاضر جراتی ندارد تا پس از گذشتن موج تعرضات، سوسه‌ی خود تعرض جدید را آغاز کند.

در اینجا قابل تذکر است که بدینحال مرجوم شدن "وحدت کلمه"، "سابق وحدت" و غیره، هیات سه نفره بررسی و حل اختلافات نیز سوسه‌ی خود، بدینحال بیاماری و صافرب (آیت الله ابراهیمی) (اخیر تلویزیون در ۶۵/۲۵) بد سسر صوت (فصاحه و عنقریب دعوت حق را لبیک خواهد گفت. و حاکمیت بحران در جهان اوج و شدتی است که از "جنگ محرومی" و بیست سستی موسی امسبام حاران سر استظار معجزه‌ای نتوان داد.

درست در زمانی که بنی صدر از آیت الله خمینی خواسته است که پیشنهادات تلخ رئیس جمهور بنگلادش را ببرد. مادهای فتوحات سب سرحم لنگرگان اسلام، صفحات روزنامه‌ها و نشریات نامی اخبار رادیو تلویزیون را اقبال میکند، نه تنها هواها، یکی پس از دیگری با فریادهای آیت الله اکبر آزاد می‌شوند. خبرگزاری پارس و اندرادی روابط عمومی سیاد با سداران بیروزی بیست بیروزی از حبه‌های اسلام علیه کفر را گزارش می‌دهند. اینجند فتوحات عظیم و ناگهانی، جرنگاران خارجی را که از حبه‌های جنگ دیدن میکنند، انگشت به دهان چران نمی‌دارد. و وقتی که می‌نویسد که: "در روزهای اخیر هم خبر ناآرامی نوجویی در حبه‌های جنگ پیدا شده" روزنامه‌های وابسته به رژیم بسر خشم می‌آیند. در همین بار است که دیوارها و گوشه و کنار شهر را شعارهای

یارجهای و دیواری با حروف بسیار درشت: "جنگ، جنگ، تا پیروزی" می‌پوشاند.



از ماهها پیش، ظهور مجدد ناهادهای سرکشاده بد مقامات به نحو عربی یادآور اوایل سال ۵۶ و ناهادهای سرکشاده‌ای بود که به شاد، فرح، هویدا، معینان و غیره نوشتند. غالب است که یادآور شویم نه تنها اغلب نویسندگان بلکه حتی مضمون ناهادهای چهار سال پیش و ماههای اخیر کم و بیش متناهد اند. فقط مقامات مخاطب ناهادهای عوض شده‌اند.

رژیم شاه سویژه در سالهای آخر حکومت خود بینه اقدامات سرکوبگرانه از آنچنان ابعاد و خشیانهای داده، بود که قانون اساسی نیم بند خود را زیر پا گذاشت. البته این زیر پا گذاشتن بطور مطلق و همه جانبه‌ی قانون اساسی رژیم سلطنتی توسط شاه بطور تدریجی در طول سالها انجام گرفت. اما رژیم جمهوری اسلامی از همان زمانی که هنوز مرکز دست بخت خبرگان خشک نبوده بود، قانون فوق ارتجاعی خود را تدبیر کرده. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقام مقایسه با قانون اساسی زمان مشروطیت (چه در زمینه حقوق و آزادیهای دموکراتیک و برسمیت شناختن تساوق حقوق افراد و سویژه حق حاکمیت مردم) بر مراتب ارتجاعی تر است و بطوریکه می‌دانیم تر فوق ارتجاعی ولایت فقیه، همان اصول عدم بند زمان مشروطیت را به وضوحانه ترین شکلی بنی میکند.

اگر در چهار سال پیش، لیبرالها در نامه‌های سرکشاده‌ی خود به عدم اجرای قانون اساسی ایراد میکردند، امروز این نیروهای مترقی نظیر مجاهدین و اقلیت اند که در ناهادهای سرکشاده‌ی خود به آیت الله خمینی، به بنی صدر و به نمایندگان مجلس شورای اسلامی چه با صراحت تمام (مجاهدین) و چه هنوز تلویحاً (اقلیت)، خواستار اجرای دست بخت مرتجعین مجلس خبرگان یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی هستند. قبل از اینکه به این مطلب بار گردیم، نکاتی چند را لازمست متذکر شویم.



رئیس جمهور منتخب مردم، پس از بحرانهای دو جناح حاکمیت و بنی صدر بودن "رهمودهای امام امت"، چند ماه قبل از آغاز جنگ ایران و عراق، ب فکر این افتصاد که در ضمن مشورت با مردم و در میان گذاشتن حقایق با آنها، به یارگیری بپردازد. مجاهدین نیز از سرکوب حزب حاکم و حملات بی دریغی و آشکار "یدر جزرگوار حضرت آیت الله العظمی امام خمینی" به آنها از طرفداری ایشان از حزب، بیجان آمده بودند. سبب این هم بنی صدر هم مجاهدین به ضرورت نزدیکی، سخاری بی بردند. این همکاری و نزدیکی، برای اولین بار در جریان میتینگ بزرگ ۱۷ شهریور، برآید. از این تاریخ به بعد، اختلاف طرفداران "سوسی بی طبعی توحیدی" و "اقتصاد توحیدی" (سابق) در روز چهره‌ی مشخصی بخود گرفت. صفحات روزنامه‌های مجاهد و انقلاب اسلامی در ماهها و

هفته‌ها و روزهای اخیر، نشانه‌ها و شواهد آنجنان فراوانی مشاهده شد که سازی به نقل سال نیست و در اینجا فقط گزارش دو تفحصات انقلاب اسلامی (۶۰/۲/۲۲) در مورد حوادث نایب شهر و این ستر در تفحص اول محامد ۱۲۱: در "بزرگداشت سالروز هجرت شهید دکتر علی شریعتی... آقای رئیس‌جمهور و برادر محامد منصوری بزرگان از جمله سخنرانان این مراسم بودند، دو نمونه گویاست.



عبدالرحمن قاسملو در سفر خود به ارومیه در محامد ۲۲ آذر ۵۹، به تجلیل از مجاهدین جلی پرداخت و در همان سفر، در محامدهای با برنامه‌های فارسی را دیدی بی بی سی که با صدای قاسملو سخن شد، بی قدر را مایل به حمل مسالدهی گردنشان نلعداد کرد.

روزنامه‌های محامد، در شماره‌ی ۷ بهمن ۵۹ بی مقدمه محامدهای با قاسملو ترتیب داد، و بالاخره بیی صدر در کارنامه‌ی رئیس‌جمهور علیرغم دشمنی کینه‌تورانده‌ای نسبت به خواسته‌های حق طلبانه‌ی فلسطین بویژه فلسطینی کرد (۶۰/۲/۳۰)، امروز تاکیان اعلام میکند که "در جمهوری اسلامی اصل بر خودمختاری است، خودمختاری انسان در رابطه با خدا، بنابراین ما وحشی از کلمات بنداریم." (کارنامه‌ی رئیس‌جمهور، انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۳۰)

نه تحلیل و تمجید قاسملو از مجاهدین صادقانه‌ی و حساب‌شده و تاکیانی بود و نه محامدهی مجاهدین با قاسملو. نه ابراز تمایل بیی صدر به حل مسالمت‌آمیزی کردستان، ناخودآگاه و بدون محامد از دهان قاسملو بریده بوده و نه بیی صدر در ۶۰/۲/۳۰، بالاخره برای اصطلاح "خودمختاری"، بی علت توجیه الهی یافت. داستان مال امروز و دیروز نیست. ۵ ماه بیی صدر، این نه بیی صدر بلکه قاسملو بود که بجای او "بیی بیی علمی" کرد.

... و روزی فرا خواهد رسید که سردی ما شنید بیی صدر طرف ما با بدو خودمختاری را با پیشنهاد کند. (محامدهی قاسملو لوموند ۲۱ آذر ۵۹)

ائتلاف بیی صدر، مجاهدین و حزب دموکرات یا بد تعبیر دفتتر، بستنی و حمایت مجاهدین و حزب دموکرات از بیی صدر، کشف جدیدی نیست که با بحوالم آنرا با نام خود شناسیم و با رازی نیست که ما بحوالم آنرا افنا کنیم.

بیی صدر در ۶ بهمن ۵۸، بی از اعلام نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری در یک محامدهی رادیوولوبز-سوسی، با شرکت قریب ۵۰۰ خبرنگار داخلی و خارجی شرکت کرد. رئیس‌جمهور جدید و یادوی سابق ولایت فقید

که از بیروزی برست بود، در عالم هیروپ گمان میکرد که میتواند مارهای افعی خورده‌ای چون آیت‌اللهیهتی را براجتی از سر راه خود بردارد، و از این نظر، سه شیوه‌ی آن ملانصرالدین جمهوری اسلامی (نقل از اینکه "جانوی بی شیخ" شود) نیروهای انقلابی و مترقی را یک دردم میخواند و به آنها اخطار میکند:

"اکثریت ناطع اسلام را قبول دارند و اینکند اقلیتی بحوالم به‌زور خود را بداین اکثریت تحمیل کنند نمیشود و آخر بهمان بی بیی میرسد که گفتیم و اینجا و آنجا را فلج میکند و این ۹۹ درصد زیر بار این نخواهد رفت که این فلجها را با تحمیل آن اقلیت درخود حل کنند بلکه برعکس میگویند با حذف این اقلیت باید آن فلجها را حل کرد و این چیز ساده‌ایست که باید فهمید. من از این فرصت استفاده میکنم و به آنها میگویم که از این فرصت استفاده کنند و این فرصت تاریخی است تا بجای همی

کارها به بحث‌سنسیم و حرف‌حق را سیدبر-سم، اما اگر سیدرفنی و زور را سمان آوردی این ۹۹ درصد بی استند و تمانا کنند. اگر قن هم بعنوان رئیس‌جمهور بگویم زور بکارش-ند آسوقت سه مرتبه که تتراندازی کردید، آنجا کوش نمیدهند، میزنند."

(نامداد، ۷ بهمن ۵۸)

اگر بحوالم رجزخوانیهی آن ایام این مارمولک بیوز-زوازی درباره‌ی مجاهدین و حزب دموکرات و سوس-گمونیستها را نقل کنیم مشنوی هفاد من پاغد میشود. بهرحال وقتی که روایهای او تعبیرشده و حزب خاک کنیم سابق" بی از انتخابات ریاست‌جمهوری، سرعت حزب حاکم لاجی شد، و شکایات رئیس‌جمهور به حیثی که "در سانه هیچ رئیس‌جمهوری با ساداری من ظلم نند"، "قلب امام امت" را به درد ساورد، رئیس‌جمهور منتخب سردم-برجان یک درصدی "هاینا بد" همراهی وهشردی مجاهدین و حزب دموکرات با رئیس‌جمهور دستاورد بزرگی بود ولی کافی نبود. کار جاق کنه‌های رئیس‌جمهور، در گوستند و کنار خلی به جستجوی "سوسال حیران" ها بردا حشد. محفل های ظهر الساعه تا اسمهای دهن بر کن، با ادسهایی که در هیچ زمینهای با هم توافق ندارد و سیرنامه‌ها مکتوب رفت انگیز بوجود آمد. این بار کافی میشود. عمدتا بخاطر اینکه مجاهدین از طرف هواداران رادیکال خود که جامعه‌ی بی طبعی و توحینی و ساززه با امیر سانس-لیسم بدآنها وعده داده شده بود، در فشار بودند که چگونه میشود با طرفدار سرمایه‌داری و منتقد همه‌کاری با امیرالایسم (عجالتا از نوع اروپایی و زابستی) ائتلاف کرد؟ برای ساکت کردن این سخن از هواداران مجاهدین و کنار زدن "تصور سازش" با "لیبرالها"، لازم بود که یک سازمان معتبر جبهه‌سزیه‌حرکه‌ی مؤهلمان "دموکراسی بیی صدری" متعلق شود.

خلاصه اینکه، بنظر میرسد که علاوه بر "سوسال حیران"ها، راه‌کارگر و سازمان جریکهای اقلیت (و بنا بختی از آن) سز به این دام افتاده سانس.

**مقدمات سازش با یک رکن از ارکان سازش**

هنوز زود است که در این زمینه حکمی داده شود زیرا که علیرغم تمام قراش و شواهد موجود (که در زیر به باره‌ای از آنها اشاره میشود)، باز استدواریم که اشتباه کنیم. سئوالاتی که در اینجا براساس شواهد عملکردها، موضعگیری علمی اقلیت مطرح مسوندیدون می توان به‌کل سازمان جریکهای اقلیت تعمیم داد. ما نمی دانیم کدایتها، موضع اقلیت اقلیت است یا اکثریت اقلیت. بهرحال از هم اکنون می توان و باید طرح کرد:

- ۱) خوانندگان "کار" اقلیت از شماره‌ی ۶۰ (اولین شماره پس از اشعاب) تا حدودا شماره‌ی ۹۷ عادت کرده بودند که هر جا از اقدامات سرکوبگرانه‌ی حزب جمهوری اسلامی سخنی بمان میآمد حتما منتظر باشند چنجا و چه نایجا (و غالبا نایجا و ساسمدهای و کلیشدهای) یک مشت سخن و بدوسیراه نثار بیی صدر و "لیبرال"ها ردیف شود. و اینکار تقریبا در اکثر مقالات گوتاه و بلند هر شماره، تکرار میشد. آیا تصادفی است که از "کار" ۹۷ به بعد، کم‌کم و سنجو ندرجسی، این "عادت" کنار گذاشته میشود و کار بجای میرسد که در ۲۰ صفحه‌ی "کار" ۱۱۰، حتی یک کلمه به بیی صدر و "لیبرال"ها حمله نمیشود؟ آیا تصادفی است که سار هردو جناح حاکم دوروی یک سگانه بیکاره کنار گذاشته میشود؟
- ۲) در ۲۷ آذر ۵۸، در شماره‌ی ۱۵ رهائی نوشتیم: "فدائیان خلق، بیروان سون خط امام، چشمها و دهانها از تعجب و ناآواری بازماند و حی موضوع با

**مبارزه با امیرالایسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست**

کتاب و نگارشی واحد شد. ولی در ماه بند در ۳۱ اردی -  
 بهمن ۵۹، وقتی که سرمقاله‌ی کار ۵۹ را که قبل از انتشار  
 توسط آقایان بگینار و مدنی - رهبران کنونی جناح  
 راست و جناح چپ اکثریت - خدمت آیت‌الله‌عظمی تقدیم  
 شد، بیشتر شد، بر آن سخن‌بینی ما نیز تأسیس شد. در  
 اکثریت، در نظر سروری نظام، براد افشار و سید  
 عباس از حزب جمعیوری اسلامی پرداخت و اقلیت، با مواضعی  
 را در کمال در مقابل دو جناح جداگانه، خاکین...  
 موضع گرفت. اما امروزه نیز، بر اساس مواضع ماهیاری  
 اخیر اقلیت و غالب مقالات و سرمقالات کار (پولسزده)  
 مقاله‌ی کار ۱۱۹، میتوان در رابطه با رفقای اقلیت  
 این سؤال را مطرح کرد: بیروان سون "دموکراسی"  
 سنی مدنی؟

(۲) آیا مقالات شماردهای اخیر بویژه سرمقاله -  
 له‌های کار ۱۰۹ و ۱۱۰ سنی "اوضاع سیاسی کنونی حزب  
 جمعیوری اسلامی سیاسی قدرت مسلط در هیأت حاکمه" و  
 "تأسیس سرگشاده‌ی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
 خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی" توسط همسایان  
 سازمانی پوشه شده است که تا همین چند وقت پیش، هر  
 دو جناح خاکین "بویروازی" و "ارکان ساری" را محکوم  
 میکرد و با "گودبانی" در کنار رهبری سازمان مسورت  
 گرفته است؟ آیا آن‌ها باید شاهد همان تراژدی رژیم  
 بنندگان بودن که ارکان آن مدتی نسبت "ایورونیسیم" چپ  
 افشار و سنی نسبت "ایورونیسیم راست" امواجهت‌کنید  
 به سلسله مقالات "رزمندگان، اشعاب و مسائل انقلاب ایران  
 ان" در راه‌هایی گذشته و بالاخره هم بدرستی مظلومند  
 ایورونیسیم راست واقعی کدامیک بودند؟

(۳) چنین خط ایران بخاطر تعداد موریدهای خود  
 از مارکسیسم - لنینیسم، به بیوند تنگنا تنگ مینارزهی  
 طبقاتی، مبارزه‌ی فدا صبریا لینیستی و مبارزه‌ی برای دموکراسی  
 می‌شود توجه بود برای رویرونیستهای توده‌ای و اکثریتی  
 و بکارهایی راست خطاب به دلایلی بظا هر وقتاوت هستند  
 مبارزه برای دموکراسی است و حتی آن در رسالت بویروازی  
 شمار (مورد)، مابقی خوشحالی بود که رفقای اقلیت  
 من از انتخاب، این موضع سازمان چریکهای فدایی خلق  
 از تمام آن‌ها برفرا گم‌گم کنار گذاشتند. اگر چه  
 به بیوند مبارزه برای دموکراسی با مبارزه‌ی طبقاتی  
 همچنان بی‌اعتنا ماندند ولی لابل به رابطه‌ی جدایی  
 با عدس مبارزه برای دموکراسی و مبارزه‌ی ص...  
 امیوانیستی واقعی، بی‌سردند ما جاشکه از چند ماه  
 پیش "مبارزه‌ی فدا صبریا لینیستی از مبارزه برای  
 دموکراسی جدا نیست" در برلوه‌ی تشریحی "کار" قرار  
 گرفت.

ولی از آنجاشکه این شعار از شمار ۹۷ پیوسته  
 از شماردهای که تدریجی و هنوز تقریباً غیرمحموس موضع  
 اقلیت در مورد امیوانیستها، رشد میکرد، در بالای صفحه‌ی سنی  
 اول "کار" قرار گرفت میتوان سؤال کرد که دموکراسی  
 برای رفقای اقلیت چیزی در حد همان سراب "دموکراسی  
 سنی مدنی" نیست؟

(۵) حزب دموکرات، در حالیکه با نیروهای  
 چپ فعال در کردستان سرخوردهای غیردموکراتیک دارد و  
 میشود که گروهها و سازمانهای چپ را بزور اسلحه‌سینه  
 سرکوب کنند و در سرخوردهای مسلحانه با نیروهای انقلابی  
 در کردستان بویژه با سازمان کومه‌له، دهها تن از رنج  
 رزایی که در کنار خلق کرد می‌جنگند، کشته و زخمی  
 کرده است (مثلاً مراجعه کنید به رفقای شماره‌ی ۷۲ و ۷۵)  
 با ابطال بانها سازمان چپ که دارای بهترین  
 روابط میباشد، چریکهای اقلیت است. آیا این بهترین  
 روابط فقط با اقلیت از میان تمام سازمانهای کمسور  
 سنی فعال در کردستان، یک امر نهادنی است؟ سازمان  
 محاهدین در شامه‌ی خود به رئیس جمهور دربارهی کردستان  
 می‌نویسد:

"ما بکرات تعجب کرده‌ایم که در طرف مدتی کمتر  
 از یک یا دو هفته قادریم بر اساس همان پیام  
 ۲۶ آبان ۵۸ (امام خمینی) "به فاجعه‌ی کردستان  
 حاشه داده و فی الفور طرح و صفای دانشی

را در آنجا برقرار و آنگاه (در کنار حزب  
 دموکرات) تا بر سرور جنت افروزی در منطقه  
 (مثلاً کومله) سر وارد جنگ سوم.  
 اینجا هشتمارزی ۱۲۱، صحنه‌ی ۱۳.  
 رفقای اقلیت در "تأسیس سرگشاده‌ی سازمان چریکهای  
 فدایی خلق ایران به نمایندگان مجلس شورای اسلامی"  
 می‌نویسد:

در شرایط کنونی سر مبارزه‌ی سیاسی را محسوس  
 فعالیت خود قرار داده‌ایم. و در کردستان  
 نیز که مبارزه‌ی مسلحانه به خلق کرد تحصیل  
 شده اساساً ملحق دموکراسی است. از آنجایی  
 که تمام ما سیاسی جنبی خلق کرد ما به  
 دفاع می‌کنیم و سهم خود آماده‌ایم با آنجا  
 به سروری توده‌ای زخمی‌کن خلق کرد رسیده برای  
 مذاکره و برقراری آن سر در کردستان. در این  
 هم کنیم. ما جنبی ملحق را در شرایط کنونی  
 سود زخمی‌کنان خلق کرد و همی زخمی‌کنان  
 ایران جدا می‌کنیم. (کار، شماره‌ی ۱۱۱)

آنچه محاهدین و حزب دموکرات و رفقای اقلیت می‌گویند  
 دستا یکی است. و صلا هم دیده‌ایم که آقای رئیس  
 جمهور هم گریبی عاید شده و دیگر از کندی خودمخاری  
 وحشت ندارد.

و برای آنکه عمق فاجعه در رابطه با موضعگیری  
 های اخیر اقلیت در شامه‌ی سرگشاده به نمایندگان  
 مجلس شورای اسلامی، بیشتر نشان داده شود، می‌نویسیم  
 که نمونه‌ی نسبتاً مفصلی از موضعگیری کار ۵۹ در منطقه  
 با شمارزات خلق کرد از اینجا نقل کنیم:

ما تصمیمیم که پس از این برای استقرار ملحق  
 در کردستان و جلوگیری از گسری دامدنی جنگ  
 در این منطقه تلاش کنیم.  
 (سرمقاله‌ی کار ۵۹)

ما همیشه جنگ تحمیلی را محکوم کرده‌ایم و از استقرار  
 خلق تا دلان در کردستان دفاع کرده‌ایم، در چنین  
 حال همواره با داوری کرده‌ایم که همی گناشیکه  
 فکر می‌کنید با جنگ سرادگرایی در کردستان  
 قادر خواهند بود به بحران کردستان یا پسایان  
 دهند. چه بخواهند چه نخواهند آب‌آب‌آب  
 امیوانیسم می‌ریزند... خلق کرد امروز مشکل  
 و سازمان یافته است و بر حقوقی که مالیه‌ی  
 بسازی برای آن مبارزه کرده است. آگاه‌ی  
 و ایمان کامل دارد. در طول تاریخ طبقاتی  
 که آگاهانه برای کسب حقوق خود شناخته‌اند.

مقابل سرگسری رادحانه‌های سلطه‌ی مدسیا  
 یا صردی کرده‌اند بلکه همیشه با یکب بختخانه  
 سرکوب کنندگان بیرونی خود را در تاریخ سینه  
 سب، برآمده‌اند... هم اکنون که اس سلطان را  
 می‌نویسیم اقدامات جنگ طلبانه‌ی توسط محافظان  
 رسمی و دولتی تبدیل می‌آید و کوسهایی صوب سنی  
 گیره که جنگ را گسترش دهد و با یک جنگ داخلی  
 تمام عیار اسعاد فاجعه‌ی کردستان را تا مسلسل  
 سراسر ایران گرداند... (ما) آماده‌ایم در  
 جهت پیبردن مبارزات فدا صبریا لینیستی - دموکراتیک  
 مردم میهنمان و بحکم حقوق طلبانه‌ی میهنمان  
 ایران در راه استقرار ملحق که حقوق دموکراتیک  
 مردم کردستان را زیر پا نگذارد و خارج‌سور  
 مطالبات حق طلبانه‌ی آنان را درهم شکندار هر  
 گونه کوشی کوتاهی نکنیم.  
 (تسلاش ما برای استقرار ملحق، عاده‌ی در کردستان  
 کار ۵۹)

و بطوریکه از سفایندی دو نمونه‌ی کار ۱۱۰ و کسار ۵۹  
 ملاحظه میشود، موضعگیری رفقای اقلیت در مبارزه‌ی کردستان،  
 در بازده ماه بند، ساسفاد از موضعگیری کار ۵۹ عقب  
 مانده‌تر است. در ضمن رابطه لازمستیک سؤال دیگر  
 را مطرح کنیم: آن مواضع انقلابی رفقای اقلیت، در  
 مقاله‌ی مفصل "ایورونیسیم و علل احتماعی و طبقاتی  
 جنگ کردستان" که در جواب و حمله‌ی سکار ۵۹ در کار ۶۴ (اقلیت)

نوشته شده بود، چه شد؟ یازده ماه بعد، رسیدن سند  
مواضعی عقب ماندگی تر از مواضع "انورتونینستهای تویسا"  
را چگونه میتوان توجیه کرد و چه نامی باید به آن  
داد؟

(۶) از اتحاد ناموفق با مائوئیستهای حصول  
در اول ماه مد که بگذریم، حرکت رفقای اقلیت در ماههای  
اخیر همواره گام به گام به راست بود؛ وحدت بی سر-  
انجام با جناح جیبا اکثریت که مورد تمویز رهبری اقلیت  
قرار گرفته بود (ولی سپس از پلیمسوم جناح راست  
اکثریت و روی آوردن عدهای از اعضای و کادرهای  
جناح راست به جناح جیبا اکثریت، جناح اخیرالذکر ترجیح  
دادن جای ادغام در جناح جیبا اکثریت، به عنوان  
یک "سازمان" باقی ماند)؛ اتحاد عمل با راه کارگر و  
جناح جیبا اکثریت در بازگشایی دانشگاهها و غیره از اس-  
نوشته ها و نمونه های مشابه که بگذریم، تمام مصوری و  
گیری های سیدرج در مطالب "اول ماه مه را چه باشکوه تر  
برگزار کنیم" و حتی پیشنهادات چهارگانه ای آن قبیل از  
ایکده مخاطبین نیروهای کمونیستی باشد، در جهت کشاندن  
مجاهدین به اتحاد عمل در این روز بود.

آماجکی که در آورده ۵۸ درهایی شماره ای ۱۵ داده بودیم:  
"سازمان فدائیان خلق همواره در جستجوی متحقق ساختن آن  
نظر بنا بر دست یعنی نزدیکی با آن نیروهای غیر پرولتری ...  
بودن با او و از فرار سرتیروهای جیبا تطبیق و تقلیل  
برنامه های خود متخذه شود؟" تکبار دیگر در حال تحقق نیست؟  
رفقتهای اقلیت، حتی در بزرگترین جشن کارگری  
جهان، بجای اتحاد عمل کمونیستها میخواهند (هرچند  
خواستن تاکنون توانستن نشده) با نیروهای غیر پرولتری  
اتحاد عمل داشته باشند.

(۷) مجاهدین خلق در نامد بریاست جمهوری،  
پس از برآمدن یارهای از اصول قانون اساسی سؤال  
می کنند:

"و اکنون آقای رئیس جمهور، آیا عملکرد دولت  
ظنی این مدت و مخصوصاً لایحه ای در دست بررسی اجز-  
اب در مجلس، با این اصول و سایر اصول قانون  
اساسی متناقض ... نیست؟"

(مجاهد شماره ای ۱۲۱، ص ۲۹)  
عسیر عمدتاً خوشبینانه ای مجاهدین از اصول ولایت فقیه  
هر چه باشد حقیقت اینست که ندتنها لایحه ای "فقالست  
احزاب ... بلکه لویحی نمراتب سرکوبگرانه تر از آن  
سبز براحتهی میتواند در چارچوب قانون اساسی قسوق  
ارتجاعی جمهوری اسلامی بکشد. ما به این امر در  
نوستدی دیگری خواهیم پرداخت. فقط در اینجا بایست  
تکوشیم که: غیر دوستان مجاهد، "لایحه ای در دست بررسی  
احزاب در مجلس و با این اصول و سایر اصول قانون  
اساسی، متناقض نیست". اگر نقد خودفرینی در میان  
نمود، که نوجده بییمان اصولی که خود نموده آورده اند،  
کافی بود که این مطلب را براحی شما نشان دهیم.  
بگذریم از اینکه اصول مورد استناد را غالباً بطور  
کامل نقل نکرده اند و اغلب از کنار قسمتهایی از آن  
اصولی که حکم شما را خنده دار میکرد با گذاشتن سه  
نقطه (...)، رد شدید.

بهر حال مجاهدین در نامه به رئیس جمهور با صراحت  
تمام و اقلیت در نامه ی سرگشاده به نمایندگان مجلس  
شورای اسلامی بطور شمیسی این مفهوم را رسانده اند که  
حاضرید در چهارچوب همین قانون اساسی فعالیت کنید. و  
گویا قانون ولایت فقیه میتواند آزادی فعالیت های  
سیاسی - انقلابی و "حقوق دموکراتیک توده ها" را برسمیت  
بشمارد:

"سازمان ما در صورت برسمیت شناخته شدن و تضمین  
آزادی فعالیت سیاسی - انقلابی و برسمیت شناخته

شدن حقوق دموکراتیک توده ها، چهارچوبی که جس-  
حقوقی را تضمین کند، محترم خواهد بود. (همانجا)  
البتدر فقای اقلیت در باره ای آمادگی به فعالیت در  
چهارچوب قانون اساسی، به مراجع مجاهدین سخن نگفتند -  
اند ولی مفهوم کلی نامه ی سرگشاده ای آنها به نمایندگان  
مجلس شورای اسلامی و از جمله عبارت نقل شده در قسوق  
و نیز عبارتی که بعداً ذکر خواهیم کرد هیچ معنای  
دیگری ندارد. "به رسمیت شناختن" سازمان توسط  
کمیته ی پیداست که منظور برسمیت شناختن بدون توسط رؤس  
جمیوری اسلامی است و لائیسر، وگرنه این عبارات را خطاب  
به نمایندگان مجلس شورای اسلامی عنوان میکردند. و  
چهارچوبی که "حقوقی" را منظوراً تضمین میکنند  
در جمهوری اسلامی چیزی جز قانون اساسی نیست و هر  
دانشجوی حقوق میداند که هیچ قانون دیگری نمیتواند  
در تضاد با قانون اساسی بوده و احتمالاً "حقوقی"  
بیش از حقوق مندرج در قانون اساسی را به یک سازمان  
سیاسی که خواستار "برسمیت شناخته شدن" است، اعطا  
کند. این را اقلیت میدانند. نمایندگان مجلس شورای  
اسلامی میدانند و ما هم میدانیم. منظور اقلیت در  
اینجا چیزی جز قبول قانون اساسی و "محترم" شمردن  
آن نیست ولی بعلمت تری از عکس العمل هواداران همسور  
شاعت بیان مریخ آنرا شایع است.

ما در اینجا لزومی نداره که از مدها انتقادات  
کویننده و حملات تند چریکها چه در زمان قبل و چه بعد  
از تصویب این قانون قرون وسطایی، نمونه هایی ارائه  
دهیم. فقط سئوالی که برامان مطرح است اینست که:  
چگونه "حقوقی" که در چهارچوب ولایت فقیه بگنجد امروز  
میتواند برای رفقای اقلیت محترم شمرده شود؟ نسام  
داستان در این "محترم" شمردن قانون اساسی خلاصه  
نمیشود. قضیه رفت انگیزتر از اینها است. سئوال  
زیر میتواند آنرا روشن کند.

(۸) رفقای اقلیت برای اینکه مقدمات نزدیکی  
و ائتلاف با مجاهدین، حزب دموکرات، یعنی صدر را  
فراهم کنند، مجبورند بر خلاف عادت گذشته، تا پلیمسوی  
بسیار سردای از "تاکتیک زنان بار" و "قدرت فائقه در  
حاکمیت کنونی یعنی حزب جمهوری اسلامی" بدست دهند.  
البت "تحلیلی" که در نوجیه این کشف جدید بدست  
میدهند، برپایه ی هیچ داده ی جدیدی استوار نیستند.  
مضامین خود رفقای اقلیت در خلال تحلیل خود،  
بند را آب میدهند:

"اینکه هیات حاکمه (منظور همان قدرت فائقه ای  
حاکمیت یعنی حزب جمهوری اسلامی است) تا حد  
حد در اجرای این تاکتیک، مداوم آن، دست یابی  
به هدف استراتژیک خود موفق خواهد بود، مساله  
است که تا توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و  
سیاسی جامعه میتوان از هم اکنون شکست آنرا  
پیش بینی کرد." (گازت ۱۵۹)

عسیرم پیش بینی این شکست، معلوم نیست که ضرورت  
تغییر مواضع شدید این جنبشی و نزدیکی با "لیبرالها"  
در کجاست؟ بهر حال، رهبری اقلیت تصمیم خود را گرفته  
است و فقط این میماند که قضیه "دوجناح بورژوازی" و  
"ارکان سازش" را برای اعما و هواداران خود توجیه  
کند. و برای استکار، اقلیت در سرفقاله ی کنار ۱۵۹  
یک "تحلیل تشویریک" ارائه میدهد. خلاصه و جان کلام  
این "تحلیل" را بشروح زیر میتوان خلاصه کرد: "قدرت  
فائقه در حاکمیت کنونی یعنی حزب جمهوری اسلامی" میکوشد  
که "لیبرالها" و در رأس آنها یعنی صدر را ازبزله کند،  
بقیه در صفحه ۱۹

# برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دیگر باید

# پیکار

## وتئوری انقلاب

بورژوازی لیبرال "ملی و مستقل" است

در شماره پیشین نظر "پیکار" را در رابطه با ارتجاعی نبودن لیبرالیها مورد بحث قرار دادیم و نشان دادیم که چگونه مقوله بورژوازی ملی خود را در پوش لیبرال پنهان کرده است و گاه و بیگاه دم خروس نمایان میشود و بالاخره با آوردن نقل قولی دیگر از پیکار نشان دادیم که این سازمان بدلائل بسیاری روشن کرد ارتجاعی بودن روشن نیست و بدون احساس احتیاج به استدلال ناگهان حکم داده است که بورژوازی لیبرال "بخشا مرتجع شده" است یعنی بخشی از آن اخیرا مرتجع شده است و بخش دیگر مرتجع نیست. حال این بخش مرتجع کدام یک است و آن غیر مرتجع کدام؟ سؤالی است که بجواب مانده است. اما کمی بیشتر که در نوشته های پیکار جستجو کنیم به احکام دیگری برخورد میکنیم که فهم آنها از جهت مشکل میشود. با این حکم توجه کنید:

"گسترش سرما به جهانی در بخش هایی از جهان که مناسبات ماقبل سرمایه داری هنوز در آنجا وجود دارد حرکتی ارتجاعی است" (پیکار ۱۷)

از قرار این حکم، قاعدتا همه بخش های سرمایه داری که طبعا مدافع گسترش مناسبات سرمایه داری هستند باید منطقا ارتجاعی خوانده شوند. بسیار خوب! اما آیا بورژوازی لیبرال طرفدار چه نوع مناسباتی است که بر مبنای یک اظهار پیکار ارتجاعی نیست و بر مبنای اظهار دیگرش فقط "بخشا مرتجع شده"؟! این چه موجودی است که هر جا عبدا للزوم و بر مبنای مصلحت جوئی نویسنندگان پیکار بر تکی در میآید؟ گاه منطقا ارتجاعی هست، گاه ارتجاعی نیست. گاه بخشا ارتجاعی است؟ آیا این همان "استوره ای" نیست که شاه پریستان شده و بکرمان در چهره دیو و یک دم در جمال فرشته ظاهر میشود؟ در اینجا ضروری می بینیم که توضیح ایجابی کوتاه بی پیرامون مقوله ارتجاعی بدهیم تا شاید برای رفقای پیکار نیز مفید افتد و آنها را از "تحلیلهای" پادرها و دوره ای بر حذر کند.

هنگامیکه از "ارتجاعی" یا "مترقی" بودن صحبت میکنیم قبل از هر چیز باید یک مقصد را برای خود مشخص کنیم. رجعت یا ترقی انواع حرکت هستند. تنها با مشخص کردن مقصد است که میتوانیم یک حرکت را در جهت آن - یعنی ترقی - ارزیابی کنیم و یا خلاف جهت آن - یعنی ارتجاعی،

بدون تعیین هدف اسم از ارتجاعی و انقلابی بردن پادرها سخن گفتن است و درهم گوئی. پیش رفت یا پس رفت تنها در ارتباط با یک هدف روشن میشود اما همین امر یعنی هدف نیز یک مقصد ساکن و جامد نیست. هدف نیز برای کمونیستها یعنی برای کسانی که حرکت را یک اصل اساسی در جهان هستی و از آنجا درجهان بینی خود میدادند و معتقد به جهان شمول بودن آن هستند، خود متحرک است. توضیح میدهم.

چند قرن پیش در جامعه ماقبل سرمایه داری - مثلا فئودالی - آن نیروهای ارتجاعی که طرفدار حفظ وضع موجود بودند نیروهای محافظه کار بودند، نیروهایی که در جهت برقراری مناسبات اجتماعی (تولیدی - روبنائی) جدید میکوشیدند و نیروهای مترقی خوانده میشدند و نیروهایی که خواستار بازگشت به گذشته بودند و نیروهای ارتجاعی نام داشتند این تقسیم بندی تا زمانیکه شرایط انقلابی هنوز در جامعه وجود نداشتند مکفی است، اما هنگامیکه انقلاب یعنی دیگر گوئی بنیادی در دستور کار قرار میگیرد و جامعه غلبانی و انقلابی میشود برخی از نیروهای مترقی در جهت آن تلاش میکنند یعنی انقلابی - طرفدار انقلاب - خوانده میشوند، برخی میزنند و در مقابل آن موضع میگیرند یعنی طرفدار رجعت به وضع ماقبل انقلابی میگردند. یعنی ارتجاعی میشوند. بعبارت دیگر در حال غلبان اجتماعی که بنا بر تعریف اوضاعی - متعادل و بی ثبات است و بالاخره وضع اجتماعی یا با بدید پیش رود، یا به عقب، دیگر نیروی با اسم نیروی محافظه کار (یعنی طرفدار اوضاع بحرانی) وجود ندارد. همسایه نیروهای فعال اجتماعی قطبی میشوند و یا به ما و یا انقلاب نظر دارند یا به ماقبل آن. یا انقلابی هستند یا ارتجاعی هنگامیکه انقلاب در حال وقوع است کسی در واقع بیطرف نیست. بیطرف ماندن صوری در واقع در خدمت نیروی مسلط قرار گرفتن است. بنا بر این گرچه مترقی بودن مترادف انقلابی بودن نیست و میتوان از لحاظ مقوله ای قائل به وجود نیروی شدکفه فی المثل مترقی ولی غیر انقلابی است ولی این امر که نه از لحاظ مقوله ای بلکه از لحاظ واقعی نیروی که ممتورا میخواستند به پیش رود ولی با انقلاب (بخوانیم "خون و خونریزی" و بهم ریختن همه چیز) موافق نیست و میخواستند از طریق اتخاذ فورم و پیشروی تدریجی و بقول خود آنها غیرکا تا ستر و فیستی (غیر فاجعه ای) حرکت

کنند چقدر متوهم است امری است که جای بحثش اینجا است. در اینجا باید بگوئیم که گرچه چنین نیروهای در ادوار مختلف کم نبوده اند (مسالمت جویان، بشر دوستان، تدریجیستون از این مقوله بوده اند و البته امروز هم بسپارند). معیشت در تحلیل اجتماعی حرکت را بیگانه و عمل آنها را با بد معیشت قرار داد دونه توهم های آنها را.

بنا بر این تعریف، در عصر فئودالیسم نیروهای کسه طرفدار مناسبات جدید (سرما به داری) هستند مترقی هستند، اما همه ضرورتاً انقلابی نیستند. در این عصر - عصر فئودالیسم - هدف مشخص و تاریخی برقراری مناسبات سرما به داری است و بنا بر این مترقی بودن یا نبودن، محافظه کار بودن یا نبودن، ارتجاعی بودن یا نبودن، انقلابی بودن یا نبودن همه در این ارتباط و در ارتباط با وضع مشخص جامعه، یعنی در حال بحران انقلابی بودن یا نبودن، معین می شود.

امیدواریم تا اینجا - که مربوط به گذشته های دور است مخالفت جدی پسندکار و شما بهین را با تعاریف فوق بسیر نیا نگرفته باشیم. اما اجازه دهید قدری بیشتر رویم.

امروز دیگر عصر فئودالیسم نیست. عصر سرما به داری جهان است. بنا بر این مقصد و هدف نیز دیگر ما نشده عصر فئودالیسم، برقراری مناسبات سرما به داری نیست. هدف و مقصد مشخص و تغییر کرده اند. به پیش حرکت کرده اند. از اینجا حرکت هر نیروی اجتماعی و ادوار رابطه با هدفی که دیگر هدف گذشته نیست. با هدف حرکت کرده، با هدف تحول یافته، با بسند ارزیابی کرد. در جامعه سرما به داری هدف نیروهای مترقی مناسباتی غیر سرما به داری است. مناسباتی پیشتر از سرما به داری است. و این مناسبات برای کمونیستها هیچ چیز جز مناسبات سوسیالیستی نیست (البته واقف هستیم که رویزیونیستهای رنگارنگ قابل به وجود مناسباتی که نسبه سرما به داری است و نه سوسیالیستی بلکه معجون غربی است. که زحمت تبیین آنها هم بخود نمیدهند، هستند و میخواهند از طریق آن - "راه رشد غیر سرما به داری" - به بهشت موعود برسند. اما از آنجا که پیگار نیز مدعی است که به چنین مناسباتی عملاتی با ورنه در ضرورتی در برخورد به آن در اینچنین نسبی هستیم. خوانندگان میتوانند برای بحث مشخص این مسئله به مقالات رهائی از جلد رهائی شماره های ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴ مراجعه کنند). بنا بر این اگر این مسئله مورد توافق است که در عصر سرما به داری جهانی - یعنی عصر حاضر - مقصد و هدف برقراری مناسبات سوسیالیستی است. بنا بر این معیار و معیار مترقی یا انقلابی بودن و نبودن، محافظه کار بودن و نبودن، ارتجاعی بودن و نبودن... با یزید همیسن ارتباط جستجو شود. یعنی تشخیص داده شود که آنچه تاریخی است و صدق داشته امروزه دیگر بطور مشخص واقعیت ندارد. در عمان

عهد تسمو مناسبات ما قبل سرما به داری وجود داشته است. سلطان قابوس نوکرا میریالیسم در جهت گسترش سرما به داری این مناسبات را بهم میریزد. اگر بنا ب قابوس این کار را در سه قرن پیش میکرد برایش کف میزدیم، اما امروز چه؟ ایشان میتوانند با توسل به ماتریالیسم تاریخی (تاریخی که چه عرض کنیم، ماتریالیسم متحجر، ماتریالیسم مکانیکی، دیدتک خطی از تاریخ) استدلال کنند که مگر این نیست که مناسبات سرما به داری از مناسبات ما قبل سرما به داری پیشتر

- مترقی تر است. پس من عصری مترقی هستیم و با یزید از من حمایت کنید. اما جواب کمونیستها به ایراد نوکرا میریالیسم چیست. جواب اینست که مناسبات سرما به داری از مناسبات ما قبل سرما به داری پیش تر - مترقی تر - بود. اما دیگر نیست، امروز همه ای این مناسبات - مناسبات طبقاتی - ارتجاعی هستند. به ما قبل تمدن بشر مربوطند. امروز عصر سرما به داری جهانی و همزمان دومتضاد آن - سوسیالیسم - است. در مقابل دگرگونی بیستای تاریخ - یعنی آنچه در دستور کار است، در مقابل این دو همزمان متضاد - سرما به داری و سوسیالیسم - یا میتوان طرفدار این یک بود و یا آن یک (وشق سوم البته "غیر سرما به داری" غیر سوسیالیستی است!) آن نیروی که در جهت برقراری سوسیالیسم حرکت میکند مترقی است. آن نیروی که در جهت برقراری یا ادا مای سرما به داری حرکت میکند ارتجاعی است. نیروی محافظه کار فقط در شرایط غیر غلبه ای معنا دارد. نیروی که در مقابل سوسیالیسم موضع میگیرد، و با آن مبارزه میکند اگر هم به معنای لغوی محافظه کار باشد از نقطه نظر تحول انقلابی ارتجاعی است. بنا بر این از نقطه نظر کمونیستها بطور اعم، از نقطه نظر پیگار بطور اخص که اعتلای انقلابی را به بحران انقلابی میگشاید و میخواهد امروزه جنگ داخلی (انقلاب؟) راه بیندازد اگر راه شکست انگیز در ارتجاعی خواندن لیبرالها چه معنا میدهد. یک شق محتمل اینست که اینان خود نمیدانند چه میگویند و صرفاً در هم گویی ناشی از بیداشی میکنند. اما شق محتمل دیگر اینست که آنها بر خلاف مدعای خود (که به آن خواهیم پرداخت) آنچنان جنگ داخلی (انقلابی؟) میخواهند بکنند که خلاف جهت حرکت بورژوازی لیبرال نیست. هدف و مقصد آنها هدف و مقصدی است که در ارتباط با آن بورژوازی لیبرال ارتجاعی نیست. و نگفته پیداست که دم خروس دیکتا - توری چهار طبقه، برخلاف ادعای رفقایان ترازانست کسه لازم به نشان دادن باشد. زمانی چریکهای فدائی خلقی میخواهند مناسباتی از ایران را آزاد کنند و سپس حمل و نقل و تولید و توزیع (همین مختصراً!) بدست بورژوازی ملی بسیارند.

"... پس با یزید بورژوازی ملی کمک کنیم تا قسمت عمده تولید و توزیع منظفوی آزاد شده و تجارت بنا

پیش سوی قدارك انقلاب سوسیالیستی

مناطق تحت سلطه دشمن را بنهاده گیرد. " ( طرح تحقیقی در باره ی بورژوازی ملی ایران " بنقل از کتاب "بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ" - صفحه ی ۸۱ )

بورژوازی ملی در این سیستم تفکر ما ثوئیستی نه تنها انقلابی بود بلکه پرولتاریای بیچاره یا بدبیشمرگی میشدند برای اش انقلاب میکردند " تولید و توزیع " را بندستش میشدند و خودش به نقش پاسدار انقلاب (۱) گامشینکف بدست بر قلبه های مناطق آزاد شده کشیک میداد. امروز رفقای بیکار تولید و توزیع را بدست بورژوازی ملی نمیدهند بلکه زحمت آنرا بنهاده کرده اند. کمونیستها میگفاردند با تولید و توزیع سرمایه دارانه بدست پرولتاریای عزیز ، انقلاب دوگرا تیک ظفر منده شود. راست میگویند رفقا! بورژوازی لیبرال برای چنین انقلابی ارتجاعی نیست. آنها که همه ی بورژوازی و منجمله بورژوازی- لیبرال را ارتجاعی میخوانند، قطعاً خودشان فدا انقلابیون " شبه تروتسکیست " هستند. خواننده قضاوت کند که نیروی که بورژوازی لیبرال را ارتجاعی نداند دولتی گفته خودش " شبه تروتسکیست ها " را فدا انقلابی (اگر نه بدتر) خطاب کند علیرغم چپ نماهایی های تحیر انگیز، از نظرایدئولوژیک نیرویی راست است یا چپ.

هایی از تراوات قلم رفقای بیکار توجه کنیم:

بیکار در ادامه ی همان تحلیلهای دوره ای در زمینه ی ۳۴ بورژوازی لیبرال را مساوی بورژوازی غیر وابسته میشمرد و از سوی دیگر معتقد است که بورژوازی ملی آن نیروی است که اتکا اقتصادی اش به تولید و بازاری داخلی یا سودا زسوی دیگر مدعی است که بورژوازی لیبرال به تولید داخلی متکی نیست. اگر فرض اخیرا بگیریم که بورژوازی لیبرال به تولید داخلی متکی نیست یعنی " بورژوازی غیر وابسته "، وابسته بقول ایشان متکی - هست. خوب بالاخره این " غیر وابسته " وابسته است یا غیر وابسته؟ ملی است یا غیر ملی؟ جواب را میتوان در نقل قولی که بیکار در دیگر از بیکار کردیم یافت: "گرایش چپ شبه تروتسکیستی ... اولاً بورژوازی لیبرال را ... ارتجاعی خوانده (۱) و تا منجر استخوان مستقیم و غیر مستقیم وابسته بسند امپریالیسم میشمرد ..."

(بیکار ۳۶ - تاکید زماست )

در شماره ی پیش در گناه ارتجاعی خواندن بورژوازی لیبرال بحث کردیم و اکنون متوجه میشویم که بورژوازی لیبرال به نظر بیکار نه مستقیم و نه حتی غیر مستقیم وابسته بسند امپریالیسم نیست. ملی را هرگز کسی بهتر از این تعریف نکرده است! بورژوازی لیبرال نه ارتجاعی است و نه وابسته. مستقل و ملی است. و هر کس جز این بگوید گرایش چپ شبه تروتسکیستی خود را بروز داده است.

ما از در هم گوئی ها شئی نظیر آنکه بورژوازی ملی " اتکا اقتصادی اش به تولید و بازاری داخلی است " میگذریم چون میترسیم فراریانی ما نند آقای ایروانی که هم تولید کنند کفش داخلی بود و هم عمدتاً به بازاری داخلی متکی، ادعا کند که بنظر " پیگیرترین سازمان کمونیستی " یعنی بیکار بنده ملی هستیم و تمنا ی شرکت در کابینه ما بعد انقلاب (کدام انقلاب؟) بماند برای بعد) را بسکند. تنها از رفقای بیکار می پرسیم شما را بخدا منظورتان از این همه درهم گوئی چیست؟ اگر میخواهید خلق الله را گنج کنید وای بر ما، و اگر تصور میکنید میخواهید بنیاد ما شوئیستی اندیشه تان را بپوشانید وای بر شما. چون نتوانسته اید، ما شوئیستهای علمی ما نند در نجبران کمتر کسی را گنج میکنند. شما، باور کنید، همه را گنج میکنند. البته جز " شبه تروتسکیست ها "!! را.

یک جریان کمونیستی چندین سال پیش نوشت:

"همزمان با گسترش عملکرد امپریالیسم از مرحله ی نارت منابع ( و بطور کلی صدور کالا) به مرحله ی توسعه ی صدور کالا، بازاریابی و سرمایه گذاری، تا شیر نفوذ امپریالیسم در نحوه ی تقسیم ثروت جامعه در محدوده ی کار سرمایه داران کمپران و با قسسی تمیها نند، اقتضای وسیعی از سرمایه داران داخلی

**امپریالیسم**

اما این زمینه ی ارتجاعی و انقلابی گری، در ترزه های بیکار با مسئله ی وابستگی و عدم وابستگی نیز مخلوط میشود و از لحاظ دیگر هم دم " خروس ملی" بیرون میزند.

فرض کنیم ما اساساً انقلاب اجتماعی نمیخواهیم بکنیم (که این فرض مستبعدی نیست و خواهیم دید که بیکار هم مایل به این کار نیست)، فرض کنیم که عده ای میخواهند انقلاب آزاد بخش بکنند و شما امپریالیسم را بکنند و امپریالیسم هم برای آنان همان استخما راست و سرمایه دارانی جها نی نیست. در این صورت معیار آنها در چنین انقلابی- یعنی انقلابی با هدف و مقصد ها شئی از سلطه استعمار چیست؟ این معیار طبق حرکت بر مبنای مناسبات تولیدی نیست بلکه معیاری سیاسی است. در یک جا عده ی وابسته که در حال غلبان انقلاب آزاد بخش است عده ای میخواهند شراستعمار را بکنند. انقلابی هستند. عده ای میخواهند جا مع به مسان حالت وابستگی برگردد یا در حال وابستگی بمانند. ارتجاعی هستند. در اینجا دیگر تقسیم بندی بورژوازی به فاشیست و لیبرال و کدام طرح نیست. در شوم انگیز تر یسند - و بهترین!- حالتی ملی بودن یا نبودن بورژوازی مطرح میشود. بیکار گرفتن واژه ی "لیبرال" از جانب یک نیرو در چنین ارتجاعی فقط نشانه عده ای است که نارد مدخنی کاری میشود و فرض از لیبرال موجودی بجز ملی نیست. به شومند



دارند. لیبرال بودن یا نبودن مرتبط با اندازه‌ی حجم سرمایه نیست. این ویژگی به‌یستادن ربطی به داخلی یا خارجی بودن (از نظر جوامع نئولیبرال و پیرامون) ربطی به عقب مانده یا پیشرفته بودن سرمایه داری ندارد. راکفلرها و کندیها جزء سرمایه داران لیبرال هستند که ضمناً از بزرگان ترین و انحصاری ترین سرمایه داران جهانند. سرمایه دار لیبرال یعنی سرمایه دار طرفدار آزادی و قدرت تنظیم کننده‌ی دولت بورژوازی (به نفع بخش خصوصی) که وجود دموکراسی بورژوازی را در جامعه‌ی خودی به نفع مقاصد سیاسی-اقتصادی خویش مبدانند. صرف نظر از این امر، تنظیم

کمونیستها امکان برقراری دموکراسی بورژوازی در آنجا معده معین وجود دارد. از قضا پیوند بخوانید و بستگی سرمایه داران لیبرال در سطح جهان اگر بیشتر از سرمایه داران محافظه کار نباشد کمترین نیست. لیبرالها طرفدار کم کردن محدودیت های مرزهای ملی هستند و حال آنکه محافظه کاران در اکثریت موارد بر سیاست های حفاظتی (پروتکشنیست) اصرار میورزند. بنا بر این نه تنها رفقای پیکا رتیا بدتعب کنند که سرمایه داران لیبرال وطنی وابسته به سرمایه داری جهانی هستند، نه تنها از اینکس کسانی که این خصوصیت لیبرالها را بازگو میکنند به آنها اتهام میزنند، بلکه اگر جز این بود با بدراسان لیبرالیسم جهانی شک میکردند. سرمایه دار لیبرال به ملی است، نه الزاماً "متوسط" است، نه الزاماً داخلی است، نه بلاجهت خاطر خواه دموکراسی بورژوازی است و نه هیچ چیز دیگری که نیست هست. اینها خصوصیت های هستند که گاه میتوانستند بر حسب مافع مشخص آنها مصداق داشته باشند و گاه نه. اینها ما هوی نیستند و متغیرند.

بنا بر این آنها که در جامعه لیبرالها را بطور مستقیم و غیر مستقیم وابسته به سرمایه داری جهانی میدانند درست نمیگویند. درست میگویند آنها که لیبرالها را ارتجاعی میدانند درست نمیگویند. درست میگویند شما که به آنها ایراد میگیرید تا درست میگویند. درهم میگویند. و گاه اساساً نمیدانید که چه میگویند. بیاید با هم دوباره پیکار ۴۲ را بخوانیم:

"... هر نوع آزادی و لیبرالیسم، ادامه‌ی سلطه امپریالیسم و حیات سیستم سرمایه داری وابسته را ... تهدید می نماید."

آیا هنوز هم معتقد نیستید که حتی مفاهم اولیه را نمیدانید؟ آیا هنوز هم قبول ندارید که از نظر ایدئولوژیک راست هستید؟

ادامه دارد

دیگر هم رشد سریع می یابند. از وجود امپریالیسم و تغییر سریع مناسبات تولیدی که در اثر نفوذ آن ایجاد میشود برای رشد خود وابسته به امپریالیسم و برنامه های آن میشوند... اینها کمپسرادور نیستند... اینها مستقیماً شریک یا مباشر امپریالیسم نیستند، مگر در خود را مدیون آن هستند و بطور غیر مستقیم هم به امپریالیسم خدمت میکنند...

(بخران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ - صفحات ۷۷ و ۷۸)

این جریان کمونیستی آسروزی یعنی ما مدعی است که با دیدن بده ها را به اسمشان خواند. مدعی است که در تفکیک سرمایه دار داخلی از خارجی، الفاظ ملی و غیر ملی و لیبرال و فاشیست جایی نیست. مدعی است که داخلی (ایروانی) ملی نیست. مدعی است که لیبرال بودن بخودی خود بمعنای وابستگی یا عدم وابستگی نیست. مدعی است که همه سرمایه داران داخلی در جوامعی مانند ایران بنحوی از انحاء از برنامه های امپریالیسم متمتع میشوند. درست است که گاه تضادها هم بر مبنای نحوه ی چارپیدن مردم و تقسیم سود دارند ولی وجود این تضادها دال بر ملی بودن یا ارتجاعی نبودن و یا وابسته نبودن سرمایه داران داخلی نیست. آیا چنین سخن گفتن درست تر و منسجم تر است یا "تحلیلهای" چپ اندر قبیحی دوره ای بی پایه و یا تعریفهای از خود من در آر مصلحتی اگر نمیخواهید چیزی را بیوشاید جزا بزبان مارکس و لنین سخن نمیگویند. اگر غلبه ادعا بپتان که گویا کمونیسم با مرگ لنین از تکامل ایستاد (!)، ما شوخیسم زبسان فرهنگ و ایدئولوژی شما نیست چرا بزبان او سخن میگویند و بعد با خود و با واقعیت جامعه در تضاد می افتید و متضادگویی میکنید.

رفقا! حتی در انقلاب آزادبخش مروزی هم همه ی بورژواها و منجمله بورژوازی لیبرال ارتجاعی هستند. تضاد آنها با نیروهای شرکت کننده در انقلاب است. اگر شما توهمی در این مورد دارید. آنها ندارند. آنها خط خود را خوب می شناسند.

در خاتمه این بخش از بحث با دآوری پاره ای از نکاتی را که در رهائی های گذشته به آنها پرداخته ایم ضروری می بینیم. لیبرالیسم در مقابل محافظه کاری قرار میگیرد و بعنوان گرایشی سیاسی در درون سرمایه داری است که طبیعتاً پایه ی اقتصادی دارد. این مسئله ارتباطی به انحصاری بودن یا نبودن سرمایه داری ندارد. بسیاری از انحصارات بزرگ سرمایه داری جهانی که در بخش غیر نظامی جا دارند جز سرمایه داری لیبرال هستند. بخشی از سرمایه داری غیر-انحصاری نیز در این گرایش و بخشی دیگر گرایشهای دیگر قرار

اتحاد کارگران، ناقوس مرگ سرمایه داری است

# خلع سلاح و عوامفریبی هیئت حاکمه

## دفاع سیاسی از حق مسلح بودن سازمانها، يك ضرورت انقلابی است!

از اولین روزهای بعد از پیام "رهبران" یکصداد فریاد برآوردند که اسلحه‌های به شما رفقا را پس دهید. روزی نبود که "رهبران" جمهوری اسلامی ایران، حتی لحظه‌ای برامون خلع سلاح نیروهای سیاسی مترقی، ساکت بنشینند، روزی کردها به خلع سلاح دعوت میشوند، و به آنان وعده‌ی امان نامه داده میشود. روز دیگر مردم کشید سرکوب میشوند و سلاحهای آنان جمع آوری میشود، و روزی مجاهدین به دامان اسلام عزیز دعوت شده و از آنان نفاضای اسلحه‌ها را میخواندند و بالاخره روز دیگر و سکا می‌کشد عینت بودن این دعوتها و تهدیدها آشکار میشود، دولت رسماً تهدید به خلع سلاح اجباری میکند.

فریاد خلع سلاح، مرتباً است. شما، به حرفا از آن جهت که آنقدر تکراری است که همچون فرایض و واجبات دینی و بندبیل هر سبحان الله از حاکم رهبران تکرار میگردد، بلکه همچنین از آن جهت که در تاریخ معاصر مبین ما کم سابقه نبوده است. شیخ فضل الله، شیخ انابیک، سردار اسعدبختیاری، فدائیان و مجاهدین صدر مشروطه، سیر خوردن مبارخان، باغیان، مکتبها و حوادثی هستند که در اوایل همین قرن، انقلاب و مبارزاتی بر شکوهی را نیبه تمام به افلاک کنانده و شاهزادگان درباری را استیبار ملین به ودای مشروطه خواهی، در کشتار آخوندهای مرتجع، و بورژوازی مترزول تجاری حاکم بسز سرنوشت نموده‌های زحمتکش نموده، و جز یک تجربه - آنها از نوع تلخ آن - چیز دیگری را برای آیندگان به ارث نگذاشته است. و امروز این نامها با مقداری پس و پیش شدن - که خود این جایایی شناخت با تغییر شرایط است - در صور دیگر خود را میسایانند. شیخ فضل الله، تبدیل به خمینی میشود، بی آنکه گذشت ۷۰ سال تاریخ در گذشتار و کردار پیگیری ایجاد کرده باشد، باغ انابیک بر تاسر ایران مسکونند، و فدائیان خلق (اکثریت) این همزمنان سابق انقلاب، همچون بزم خان نفس نظمیدی رژیم را برپا میدهند.



بزرگدستی است که از روی سلاح چیست که این چنین همگان کمر بندا بودی‌ها ملای انقلابی و مترقی آن ستاندند. یکمکه آنچه را که این خلع سلاح نشانه می‌رود، به حرفا سرچیدن خود اسلحه بلکه سرچیدن، حاکمین مترقی و انقلابی آن - و منحرف گریا حیثی است که این اسلحه نشانه می‌رود. از روی اسلحه شد در ماضی چکا شده‌ی آن بلکه در آن بر پایه‌ی سیاسی است که به ردیابی هدف پرداخته است. اینکه حاکمان جدید، هر از چند گاهی خواست خود مبنی بر خلع سلاح مردم و نیروهای سیاسی را عنوان میکنند، و عذرانه در راه آن میگویند، خود شاید بسز از هر چیز دیگر نشانه‌ی اخصب فراوانی است که رژیم جمهوری اسلامی برای مسلح بودن مردم و نیروهای سیاسی مترقی قائل است، اما علاوه بر آن، رژیم وجود اسلحه در میان مردم و سازمانهای سیاسی را مستحکم قرار میدهد تا بدینوسیله هرگونه حرکت اعتراضی - ولو در مخالفت آبریزش شکل ممکن - سرکوب کند. آیا برآستی سیر حوادث خود بهترین گواه این امر نیست که رژیم تعدسزکوب شما می‌مخالفت خود را دارد و وجود اسلحه و یا عدم وجود آن در میان مخالفین - صرفاً یک بهانه است و در شکل سرکوب تا سز میگذارد.

همزمان با فریادهای مکرر رژیم مبنی بر خلع سلاح مردم و نیروهای سیاسی، که اولین بار آن را در ۲۲ سپهر ۵۷ بوضوح شنیدیم، رژیم جمهوری اسلامی ایران حملات و

نیاجات خود را به ایوریسیون سیاسی آغاز نمسود، در حقیقت مارش مونسون "خلع سلاح" شما ما با بانک ششم اسلحه‌های ضرور و مطالبی، سمفونی عماتکبر حوا: و پسینی را ساخت که بعد از پیام در این کشور بوقوع پیوست، رژیم به تشها نیروهای سیاسی مترقی را که با ازین مسلح بودند، و با در دوران قیام مسلح شده بودند، مورد هجمه و حشانه‌ی خود قرار داد، بلکه به سرکوب خونین حرکتها اعتراضی سیاسی نیز پرداخت.

حاکمیت نظام مرات استفاده ماه ۵۷ رمان را بنسبون میکند و اوباشی خود را برای سرکوب آن کسبل میسندارد، زیرا حرفا و حرفا رمان اسان با احکام ترعی رژیم مبنی بر حجاب اسلامی، مخالفت کرده است. سپس، نظام مرات مختلف کارگران سیکار و ساعقل را در احشایان، اندیسک، ماهشهر، بروخرد، نهران و... به گلوله‌سند میسندند و حتی بعدها "خانه‌ی کارگر" را مشصرف میسند، زیرا اینان بی آنکه مسلح باشند، مرات مبارزه برای حقوق خود را کرده‌اند. رژیم هر زمان به تشها کهای مختلف متوسل میشود، تا حرکت فوق ارتجاعی خویش را شویید نماید. زمانی بریدن پستانهای رمان در کربلا، بیانه‌ی حمله و سرکوب مسلحانه میگردند. روزی و جنبه خود فوئدها را در مرکز "محراب" توجیه "حطدی" مسلحانه میگیرند و جنبی بیف کنف" طاق قیام" جنگ در دانشگاهها، موجسند "انقلاب فرهنگی" میگردند. روزها مدهای خارج از تانسور رسوم، مورد هجوم قرار میگیرد. و کانونهای دموکراتیک یکی پس از دیگری به تعطیل کشاده میشوند. و اینها بیسی از آنکه سرکوب "اناران" و "فدائیان" مسلح باشند، سرکوب کسانی است که در چهارچوب تعیین شده از جانب رژیم خارج شده‌اند. لیست سیاسی که میسوان آنرا با دهها متسبال از حمله به میادان سندر ازین گرفته، تا هجوم بسکه یواهای کارگری، و جشنهای ارتجاعی کبابسوران و... در کارنامه‌ی هر روزی رژیم جمهوری اسلامی شان داد. آیا برآستی تمامی این حرکتها، محامع و سراگر مسلح بوده‌اند که این چنین مورد هجوم قرار گرفته‌اند و بنا "حرم" آنان مخالفتها رژیم است کسب طبیعت طیفانی و رویانی فکری به آن قدرت تحمل هیچ نیروی مخالفی را نمیدهد. رژیم جمهوری اسلامی در تبلیغات خود، سعی میکند که علت مخالفتش با نیروهای سیاسی را در مسلح بودن نیروهای مخالف جلوه‌گر کند، حال آنکه این "مسلح بودن نیروها" مرفا یک سهانه است. بهانه‌ی ای که هر از چند گاه مورد استفاده‌ی جمهوری اسلامی قرار میگیرد. رژیم نه تشها تاب و توان تحمل مسلح حرکتها اعتراضی و بارورها مدهای خارج از کنترل دولتی، و یا محامع دموکراتیک را ندارد بلکه حتی جبهه‌ی ملی را که تصور غمناکونی و مسلح بودن برآین از تانسور مرکز سیاسی نیز شکسته‌اورش است مورد هجوم قرار میدهد و فعالیتش را ممنوع اعلام میکند. آیا برآستی جبهه‌ی ملی نیز مسلح است. آیا این بزرگان در روزی قدرت بنسند که به تشها مسلح نبوده بلکه به تاسون اساسی ارتجاعی سز رای منیب داده‌اند، و امروز امکان فعالیت عطنی آران سلب شده است؟ و یا با لنگر مگر جرات و وابسته و بنسند به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و یا تروریستهای وابسته به فدائیان اسلام و... و یا حتی "فدائیان خلق اکثریت" که امروزه امکانات دولتی برای مشاهده کسری رژیم بی‌محابا در اختیارشان قرار میگیرد، اسلحه‌های خود را تحویل دولت مکتبی نموده‌اند که از "آزادی عمل" برخوردار هستند. به عبارت دیگر آیا این مسلح بودن

مردم و نیروهای سیاسی است و یا اصل عدم مخالفت، که رژیم را به سرکوب همهی اپوزیسیون وامیدارد، بسطی یافتن پاسخ به سئوالات اینجینینی که روزانه به صورت مختلف با آن مواجه هستیم، احتیاج چندانی به استنتاج نداریم، واقعیتهای ملموس گویا تر از آنست که بخواهیم از برای حوادث به قضایا بنگریم. رژیم قصد آنرا دارد که هر مخالفتی را سرکوب نماید جز به آن راهی بسطی ادا شده حیات خود ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران، به طبیعت منافعی که با ساداری و خراست آنرا بعهده دارد و بعزت رویبای فکری که آنرا از نظر ظاهر ارتجاعی از دیگر جریانات سرکوبگر متمایز میکند، و همچنین به علت شرایط ویژه ای که طی آن - قیام مسلحانه - بقدرت رسیده است، نمیتواند در مقابل کوچکترین اعتراضات ولو این اعتراضات از جانب توده های غیر مسلح و یا نیروهای صرفا سیاسی باشد به تهدید، ارعاب و اسلحه پناه نبرد، واضح است که وجود اسلحه در دست توده های مردم و سازمان های سیاسی - که خود از نتایج بلافاصله قیام است - آنهم در جامعه ای که هنوز در غلبان بسر میبرد، از جمله عواملی است که بقدرت و چگونگی سرکوبی رژیم ویزگی خاصی میبخشد. این ویزگی را هیچ چیز بهتر از عوامفریبیهای فدا میریا - لیستی رژیم که هدفش خلع سلاح سیاسی مردم است و پس از بی ثمر ماندن این عوامفریبی ها و پناه بردن به چماق توصیف نمیکند. استیصال رژیم در مقابلهی سیاسی بسطی مخالفین - و از آنجا مخالفین مسلح - رژیم را بسطی چماق و از آنجا به سرکوب مسلحانه رهنمود میسازد. و بدین جهت همزمان با عوامفریبی سیاسی شعار "خلع سلاح" نیروهای سیاسی را میدهد.

در حقیقت قصد واقعی رژیم از خلع سلاح و سرکوب اپوزیسیون مترقی هموار نمودن راه بر فراز و نشیب طبیعت حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی است. تثبیت نهایی حاکمیت جمهوری اسلامی - جناحین مختلف و یا یکی از آن - بدون خنثی کردن نیروهای مختلف امکان پذیر نیست. هیچیک از جناحین حاکمیت به تنهایی قدرت مطلقه یا جنبش سیاسی مترقی را ندارند. هر یک به نحوی سعی در جذب این نیروها بسطی خود دارند تا صفوف بسطی خود را در مبارزات آتی مستحکم تر نمایند. اما علاوه بر این کوشش سیاسی، هر دو جناح مصمم هستند که با گرفتن سلاح از دست مردم و سازمانهای سیاسی، "خظر" عدم کامیابی خود را در مصافهای آینده تفسیل دهند. اختلافات هر دو جناح در مقابل واقعیت مسلح بودن توده های مردم و سازمانهای سیاسی، که وحدتی خلال تا پذیرد خلع سلاح مخالفین تبدیل میشود. رژیم جمهوری اسلامی از تجربیتهای قیام گذشته آموخته است که وجود اسلحه در میان مردم و سازمانهای سیاسی و مترقی، در مصافهای آینده که یکی را شکل بروز احتمالی آن نظامی است، نه تنها همچون یک پستوی نه - که قدرت تاثیر روانی آن انکارنا پذیر است - بلکه همچون یک وسیله موثر از موقوف بودن تعدیات و تحركات رژیم جلوگیری میکند، و بدین جهت شتابان از هر بسطی به سمت خلع سلاح مردم و نیروهای سیاسی کام بر میدارد.

هنگامیکه مردم در خیابانها فریاد میزدند که "رهبران ما را مسلح کنید"، رهبران در پشت میز مذاکره ات با سران ارتش و مقامات امریکایی چگونگی استیصال مسالمت آمیز قدرت از رژیم شاهنشاهی به رژیم جمهوری اسلامی را مطرح میگردند. مردم علیرغم خواست "رهبران" مسلح شدند و در غیاب آنان یکی از مستبدترین رژیمهای معاصر را درهم شکستند. مردم مسلح شدند تا بتوانند، ارتش امریکایی رژیم شاه را درهم شکنند. توده ها اسلحه بدست گرفتند تا بتوانند با تغییر رژیم حاکم، گامی بسوی تعالی و ترقی بردارند. آنان دست

به قیام زدند تا با آن رشته های بیرونیج و خشم وابستگی های سیاسی - اقتصادی ایران بدام میریالیسم جهانی را قطع نمایند. اسلحه بدست مردم افتاد، چون آنان نه مثل رهبران "در پشت میز مذاکره با عمال امیر - بالیسم، بلکه در خیابانها و در اطراف بادگانه ها با حرکت خود تاریخ را رقم میزدند. توده ها مسلح شدند بر ارتجاعی خونین گذشته شان نشان داده بودند که بدون سلاح، امکان درهم شکنن بسطیهای تاریخی عبودیت وجود ندارد.

ولی آیا براساسی امروز، بسطی از گذشت دو سال و نیم از آن قیام شکوهمند، دلایل واقعی که مردم را علیرغم میل و خواست شدید "رهبران" به مسلح شدن کشاند بر طرف شده است که امروز بخشی از حق مسلم خود را از انقلاب - دانش اسلحه را با طیب خاطر به دست والیان امر میبرند، آیا براساسی ارتش جمهوری اسلامی و رهبران امریکائی آن، همان ارتش قبیل از ۲۳ بومن نیست، و دیگر امروز غطری بعنوان کودتا زندگی سیاسی مردم را تهدید نمیکند، که آنها از حق مسلم خود بسطی بر مسلح بودن منصرف شوند؟ آیا تمامی وابستگیهای سیاسی و اقتصادی ایران بدام میریالیسم جهانی قطع گردیده است که توده ها دیگر نیازی به اسلحه نداشته باشند؟ آیا برای مسلح بودن مردم دیگر دلیلی وجود ندارد؟ و بسطی بالعکس این رژیم حاکم است که مسلح بودن مردم را همجسبان مانعی در راه کوشش های خود برای تثبیت نظام رهنما شیبدهی سرمایه داری میبیند. آیا آرمانهایی که مردم خواستار آن بودند، و زحماتشان در راه آن جان باختند، امروز بسطی شده است که دیگر نیازی به سلاح نیاند؟ واقعیت اینست که واقعیت اینست که هیچیک از اهداف واقعی مبارزات مردم - که بخاطر آن مسلح شده اند - عمل نیوشیسته است، و تمامی آن شرایطی که در مقطعی از مبارزات مردم، تسلیح توده ای را بدستال داشت هنوز با برجا است. ارتش همانند گذشته منتظر فرصتی است که بتواند حاکمیت بی چون و چرای، اربابان واقعی خود را بر ایران حکمفرما نماید. فرما بدهد امریکائی ارتش، حتی یک لحظه در سرکوب مبارزات مردم تردیدی بخود راه نیاید. علاوه بر ارتش با بسطیهای شورویستی و ارتجاعی وایسه و سازمانهای فتنه خیز حزب جمهوری اسلامی، هیچ فرصتی در سرکوب و تضعیف جنبش مردم بر خود "حرام" نمیکنند، و شیا نه روز به اسلحه موشول هستند. نه تنها نخوابی در نظام اشتعادی حاکم ایجا دیگر دیده، بلکه بسطیهای وابستگی هر روز بیش از پیش مستحکم میشود و سره ای کارزحمتگشان بصورت مختلف به جیب سرمایه داران سرازیر میگردد، و تا زمانی که وضع آبدیسی سوال است، نه تنها مردم اسلحه خود - این یادگار کرامت قیام - را بر زمین نخواهند گذاشت، بلکه از حق مسلح بودن خود بعنوان یکی از ضروریات مقابلیه با تعدیات رژیم دفاع خواهند کرد.



بسیاری از سازمانهای سیاسی ایران، بسطی از آنکه سرمداران حکومت امروزی بفرقه مبارزه علیه نظام شاهنشاهی افشند، اسلحه بدست گرفته و رژیم شاهنشاهی را بسطی مصاف طلبیدند. اینان بدون کسب مجوز "شرعی" و غیر شرعی "از" رهبران امروزی، در یافتند که مسلح شدن یکی از شروط اساسی مبارزه در ایران است، گروهی دیگر نیز در طول قیام شکوهمند بسطی ماه به جریه نیروهای مسلح مردمی بیوسند و علیرغم تمام توافقیهای داخلی و بین المللی بین سران امروزی حکومت و کارکنان جهانسی و ارتش شاهنشاهی خود را مسلح نمودند. اما این نفس فرار داد "رهبران" توسط نیروهای سیاسی نبود! نیست بدون کیفر میاند، و از همان آغاز قیام مورد حمایت "رهبران" قرار نگرفت. این کیفر خود را در تسلیح واحیاء سازمان ارتش و ایجاد انواع سازمانهای مسلح

## جنگ دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه داران "خیرات" و برای زحمتگشان، مکافات ببار آورده است



### امیدامت، چوبان امت!

همجو نسیان را می از گریه غمگین  
و فتنه خسته بر رخا خط میکشید  
با بیرون بابت از آن غمگین  
نه در امید گریه و درد ما گریه

شعری - دفتر ششم

در میای سینه چاکان و مشربین جانی خسته  
بی گمان به آیت الله منتظری باید جای خاصی داد  
و سحر آلودی همراه با توهم توهم انگیز  
اسلامی، که در قامت ما دهلوجا شوی  
است، خاطرهای مدهون شده جانی  
زیر خوراکها استخوان بوسیده  
سحر و توهم بر روی گد سبک کله  
"فلسط" مداوا میکند  
داری را به خرب، فتنوا از صحنه روزگار  
تفاهتهای طیفاتی را با بند  
کدها امنی و طوطیینه میکند

خواستند خرده بورژوازی سختی ایران برای سازگاری  
دوران طلایی گذشته، تنها به عود  
فرهنگی - مذهبی خود، خواستار احیای  
عصر اسلام نیز هست. مناسباتی که در آن  
را در جادر پیچیده و کشج فتنه شاد  
در ملا عام سنگسار گردد، میتوان  
ظفر نمود، میتوان به فید مگویند  
چنانکاری را تشریح نمود، میتوان به حکم امر  
و منکر از منکر نشینی نماید  
جدا نمود، مناسباتی که در آن میتوان  
ماه ساور را شایسته، حقیقت شدن  
چشم دید و... و هفتی است  
آنچه، چشم و گوشت بسته  
چون و چرا در کار خدا و خلق  
است.

این چشم انداز خاصه مدر اسلام  
منتظری یا ساده لوحی در انتظار  
که تمام آحاد آن گوشه‌های  
جوانان این گوشه‌ها، فقیه  
همه روز (۱) در پیشگاه  
گروهکی (۲) میگویند.

آنکس (بخوانید آن گویند) که از  
سند گله (۱) خدا شد به دام  
شرقی با گریه غری (۲) جمهوری  
پهنه (۳)

در ذهن فقیه عالمگیر، جامعه همچون  
در قالب گریه و گویند شکل  
بنیادین سمیت. این فتنه یک  
خود را برای جوانی است آماده  
لیکن نه فقیه عالمگیر با کواکبات  
را دارد و نه بودی مردم  
توجهها با آنجا که مغز گریه  
میدهد، صرفا توهم انگیز  
شده زخمکش در میان است،  
نور انگیز میگرد. این رویای  
با گویا است. میل سرج  
رجسروهای خود را عضو  
میسازد، خدا کند چنان  
جوانان دو کله آنها را تا  
دور نخواهد بود.

نشان داد که هدف عمده آنان  
بود، اما این تویی "رهبران"  
ادامی مبارزه انقلابی در  
مختلف آن ادا می یافت،  
جامعه همچنین ادامه  
خود بخشنا از وجود همین  
زیم سرعنی بی سابقه بختید.  
وجود سازمانهای سیاسی  
راه و ابرت نسبت حکومت  
بمختلف برای سرکوب  
در کزدستان و کشید،  
سازمانهای سیاسی  
باقی نگذاشت که رژیم  
بسیار از هر چیزی با  
رژیم - جناحین مختلف آن  
جران سیاسی هیچگاه  
دور نداشت که در صورت  
اپوزیسیون بپردازد.

در چنین شرایطی است  
بیرونی سیاسی مشرفی در  
جواب نوانین به مبارزه  
سای و قاتونی،  
در حفظ و گسترش  
جوانان با بیدار  
ایران هیچیک از  
آنان امکان پذیر نیست.  
نمونه های مبارزه  
یک رژیم دموکراتیک  
خود را برای خلق  
دور از راه رشد  
شوروی را تبلیغ  
ساخت سرمایه داری  
نهادی شدن دموکراسی  
عربا سیاسی -  
انباشت سرمایه،  
و نقش عمده دولت  
تاریخی اجتماعی  
دو ایران، ارزشی  
بورژوازی جلوگیری  
رشد سرمایه داری  
سنت، در ترحمی  
دولتی را به همراه  
مبارزه صرف سیاسی  
سازمانی - سلب میکند،  
با صافه کلیه  
و مشرفی در  
در شرایط مشابه  
میر در تیلی  
جرب کمونیست  
التعبی " حزب  
زاتانی تمیگذا  
سازمانها، یک  
مبارزه برای  
برای مسلح شدن  
سازمانهای  
مبارزه مسلحانه علیه  
نیاست.



مرکز بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

نگار چند ...

بسیار خوب، ولی برای رفع مشکل چه کار باید کرد؟ وقتی که نیست به این سؤال جواب بدهد. آیا توسعه تولید که مورد تاکید او دیگران است، تا بحال با نصایح مداوم رئیس جمهور و تمام علمای اعلام و آیات عظام بطور واقعی اتفاق افتاده است؟ آیا سیاست مالیاتی بجای سیاست افزایش درآمد منصفانه با شعار افزایش تولید، که بر اساس آن باید سرمایه گذارین نیز تشویق شوند در تضاد نیست؟ آقاسای رئیس جمهور میگوید:

"وقتی رشد اقتصادی آشپز به این درجه منفی است چرا می گوئیم کسر بودجه نداریم؟"

بنی صدر در اینجا بجای توضیح صریح نظریات خود در جریان میدهد که به کلی گوشه ای گرفته اند. مفهوم بیان او چیست؟ آیا میخواهد بگوید که در تحلیل گذشته نگر اقتصاد، بیسن "رشد منفی" و "کسر بودجه" را عطفی مستقیم وجود دارد؟ در اینجا با بد جواب میدهد که چرا و چگونه چنین تئوری قاطعی را ارائه میدهد. و اگر بعنوان سیاست آتی چنین نظریه ای برآزمیشود، معنای آن اینست که با حفظ کسر بودجه، بسا حفظ تعادل انتشار اکناسی، و با تحت نظارت ریاست جمهوری قرار دادن بانک مرکزی برای این منظور، میتوان سیاست انبساطی یعنی سیاستی را مورد اجرا درآورد که سرمایه گزینان، به تورم ملایم و رند معادل دست یافت. در اینجا فقط اشاره کنیم که این "تورم ملایم" معمولاً انبار گسیخته بشود و این "رشد متعادل"، رویسای شیرینی است که از جمعی تخیلات خود برک پندارانی در آمد است که کارگران و سایر صنعتگران جامعه را مجبور به پرداخت بها گزافی بصورت نفرو محرومیت و بیعدالتی بیشتر کرده اند و میگویند.

چند پاسخ ...

سالهای که در این رابط بسیار مهم است، تئوری انقلاب این سازمانهاست و نتایجی که قصد دارند بدست آورند. این نیز امری است که ما کارا را به آن پرداخته ایم.

در مورد مقالاتی مثل فدائیان اسلام و سایر مقالات فوق الذکر نیز معتقدیم شما عمیقاً در اشتباه هستید. چرا که یکی از وظایف راهی و سایر تئوریات کمونیستی مقابله با تحریف رژیم در وارونه جلوه دادن تاریخ مبارزاتی جنبش سوسیالیستی ما بشمار خودش است. آیا بنظر شما زنیایی که به جنبش چپ روی آوردند چگونه باید از واقعیت مبارزات گذشته مطلع شوند؟ چگونه و با کدام سلاح باید در مقابل مستدرین و طرفداران رژیم ایستادگی کنند؟ آیا محدودیتهای زمانی و عملی این امکان را به همگان میدهد، که ده ها هزار صفحه کتاب را مطالعه کنند فقط برای اینکه در وعظای رژیم در مورد شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی و غیره بی بسند؟ آیا لزومی برای افتخار و نشان دادن نقش اینان در جنبشهای گذشته و برنامه های آنها که در حال پیاده شدن است نمیشود؟

آیا نیازی به افشای لایحه ای خاص که به یکباره قصد بازگرداندن جامعه به ۱۵۰ سال قبل را دارد، نمی بینید؟ میدانید که در کرمان از مدتی قبل انگلستان دست را قطع میکنند؟ زنان را سنگسار میکنند؟ قصد دارند این اعمال متعلق به عهد سربریت و اعمال وحشیانه ای دیگر را تبدیل به قانون کشوری کنند؟ آیا در مقابل این اعمال، که در زبان و قلم از توصیف درجه ای عقب ما دانشجویان عاجز است، نباید افشای و مبارزه کرد؟

رفقا، ر.ی. ش.ب. بایک (مشهد) ، ا.ص (شیراز) ف.ی. کیری، م (تهران)، فرهاد (بوکان)، ح. هشتاد دانشجویی، نامه هایتان را دریافت داشتیم.

بازگاز ۵۹ اکثریت ...

آنچه مسلم است به عنوان ارتش حمله شده و ارتش بنا قاطعیت جواب داده است. اگر تئوری در هر جا پنبه ارتش بشود، ارتش با بسا قاطعیت جواب بدهد.

(اطلاعات، ۱۴ فروردین ۵۹) بنی صدر در سالروز فرزاندهوم جمهوری اسلامی در سینه آزادی درباری سرکوب خلق کرد خطا به ارتش افتاد و کرد: "از همین لحظه ارتش حق ندارد در سینه های ما را از ما مگر اینکه آن خطا را از وجود ما مبرا کند."

(اطلاعات، ۱۴ فروردین ۵۹) با گسترش حمله ای مجدد ارتش و بسا به ساداران در فروردین و اردیبهشت ۵۹ به کردستان، جنبشی سخنگوی شورای انقلاب اظهار داشت: "سایل کردستان را رئیس جمهور نخواهد دست گرفت." (اطلاعات ۱۴ اردیبهشت ۵۹)

پس از "تسخیر" خونین دانشگاه، بسی صدر در دانشگاه تهران اعلام داشت:

"حضور شما در اینجا دلیل بر آنست که هر چه میگوئیم عمل خواهد شد. اگر کردستان با در هر منطقه ای دیگر کسانیکو هند مسلحان به ما غیر مسلحان بدر برابر ملت ما با هستند این ملت بد خوب رئیس جمهور منتخب خود بطرف کردستان خواهد رفت ... با بدیدانند ما این افراد را بختی نجات خواهیم کرد." (بامداد، سوم اردیبهشت ۵۹)

بهنگام حمله ای بسا به ساداران و ارتش به ساداران سینه:

"بنی صدر از ارتش خواست تا آخرین شیر و دریا بسا بچنگند. رئیس جمهور به ارتش و بسا به ساداران دستور داد دستطور با کسای، خانه های سندسج را تفتیش کنند." (ندای آزادی، ۵۹/۲/۲۷)

بنی صدر در اجتماع مردم بوشهر گفت:

"ما در کردستان به آنها که بر فضا کمیت بودند این درین را دادیم که وقتی یک ملتی در وجود فرزندانشان خود می بینند البته نمیتوان تسلیم بشود ... عده ای از بزرگان سر با زوئیایی ما نگران شدند که بسا ما مجدداً برآه مذاکره میرویم. اینها با بدیدانند و شما مردم هم با بدیدانند با هر کسی که برآه بسا بسا بدید و بگوید آمده ایم پیام شما را بشنویم ((بعضی اما نماند بخواهیم))، به حکم روش قسرو آتی پیام خود را به ما میرسانیم.

(انقلاب اسلامی، ۵۹/۲/۲۹)

در مراسم نماز جمعی تبریز، بمنظور تشییع مردم نا آگاه و استفاده از عقائد مذموم آنها، گفت:

"در کردستان، استقلال و آزادی و اسلام با کسرو وابستگی و استبداد در برودند و بروت ... تا این ملت بر جاست شما ساداران و بسا ساداران وی افسر که در آنجا بدن ترا فضا فضا کردند و در برابر سینه بسا انداختند، شورای این جمهوری و شورای انقلاب، "حر" شدی و سن ترا در حضور این ملت بدرجه ای سسر - تبیی منتشر میکنم ... سر بازان دلیر با که بسا دریا به بسجنگند بشنوند که فرما ن من بد آنها اینست که با تمام قوا بسجنگند تا پیروز شوند. شما با بسا با نهرا و وجود سادان پاک کشید و فرما بدی شما جز این برای شما فرما نندارد."

(اطلاعات، ۵۹/۲/۲۲)

بنی صدر خطاب به خلق قهرمان کرد در روز مسدگان دلاوران می گوید:

"بنا بر این شما بی که اسلحه بدست گرفته اید بسا آخرین فرصت و آفرین اخطار است که با بدیدانید از این بسا رحمی نخواهد شد و با قاطعیت شما را از پیش پای جمهوری اسلامی برخواهیم داشت." (همانجا)

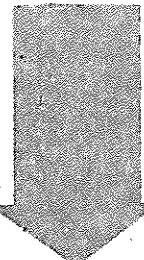


جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بهانه تازه ایست برای استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان

# بحث آزاد تلویزیونی برای "بررسی" جهان بینی مادی والهی

## یا مجادله مالامال از تفاهم

### طرفداران صدیق مونسیم بورژوازی



رژیم جمهوری اسلامی خیمه شب بازی جدیدی را آغاز کرده است. در شرایطی که هرگونه اعتصاب و اعتراض کارگران به شدتترین وجهی سرکوب میشود، در شرایطی که هیات حاکمه خانه های زحمتکشان را بر سرشان خراب کرده و در مقابل اعتراض آنها بیش از ۱۳۰ نفر را دستگیر میکند، در شرایطی که عظیم ترین قراردادهای اقتصادی با امپریالیسم بشکلی مخفیانه، عوامفریبانه از سوی دولت منعقد میشود، در شرایطی که بیست و نه اظهار خودشان تنها سود بورژوازی بخاری در سال گذشته بالغ بر ۱۲۰ میلیارد تومان شده است، در شرایطی که سرکوب آزادیهای دموکراتیک ابعاد تازه ای یافته و زندانها آتشی از هوا داران نیروهای کمونیست و شرقی میگردد، در شرایطی که بارماستی عمومی همراه با فشار اقتصادی و فشار دیگری را نوبت میدهد، در چنین شرایطی با ملاحظه بحث آزادی برای بررسی جهان بینی مادی والهی بین نمایندگان سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده با شرکت میدا لکرم شروش و حجت الاسلام مضاخ ترتیب داده میشود.

برنامه ریزی این نمایش سیاسی از مراسم ۱۴ اسفند سال زمان رسمیت یافتن اختلاف جناح بنی عدل با سازمان مجاهدین خلق و حزب دمکرات در مقابل جمهوری اسلامی آغاز شد. این دو قطب پرتقابل با یکدیگر دست به یک سری اقدامات زده و شیوه های خاص خود را اتخاذ میکنند. فشاری که از ۱۴ اسفند بر جناح بنی عدل "لیبرالها" وارد آمده خود را در به عقب راندن بیشتر عوامل آنها از عرصه قدرت بورژوازی و لیبرالها هر مهای تشکیل دهنده اختیارات آنها نشان میدهد. از سوی دیگر طرح لایحه ده ماده ای بسطی برای قانونی کردن گروه های سیاسی، سازمان مجاهدین را به مصاف می طلبد. در ضمن دولت جمهوری اسلامی همراه با این اقدامات تبلیغ جناح مقابل خود، با نشان دادن روی خوش به حزب فدمردمی توده و به خدا سلاهیون اکثریت عوام فریبی تازه ای را شروع کرده تا نشان دهد که میتواند نیروهای پارتی که در چارچوب قانون فعالیت میکنند تحمل کند. اما لازم است از پیش بگوئیم که نظریه پردازان و برنامه ریزان رژیم خود از محبوسیتی که نام "فدایی" هنوز در بین بخشی آرا بورژوازی با اعتبار خاصی شهدای کمونیستی که با رژیم شاه مبارزه میکردند، آگاه است و میدانند که قادر خواهند بود با انکار همه نیرویی با این نسام در مقابل حزب توده که در سوای عام و خاص است عوام فریبانه عده ای را جذب سیاست های خود کنند. در ذاتی جناح غالب دولت جمهوری اسلامی چنین ارزیابی می کنند که اقدامات فوق با توجه به تناقضات عمده ای از سرکوب آزادیهای دموکراتیک چهره ای دموکرات به آن بخشیده و رقیب (یعنی جناح بنی عدل) آن چنان عوام فریبانه و کذاب باشد که تلاش در بسیج توده ها با طرح شعارهای دموکراتیک دارد بکا ملا"

خلق سلاح خواهد کرد. هدایت دیگری تدریجاً از این امر دستشان میکنند تبلیغ برای جریانات بطا هر چه برای جلوگیری از آوری مردم به نیروهای چپ را دستکال است. بگذریم که در ادامه ای سیاست پیاده شده حادتهی، بمب اندازی به میسینگ فدائیان اکثریت را در میدان آزادی بوجود می آورد تا به خیال خود با یک نیروی نشان بزنند. هم نیروهای سیاسی انقلابی را مسئول این اقدام تروریستی تلقی کرده و آنها را جلوی تروریست معرفی کند و هم معمولاً زمینه اش را خود را با بلوک فدائیان - حزب توده تقویت کند. البته این طرح با شکست مواجه میشود. کسی باور نمیی کند که حتی حزب رنجبران چنین اقدامی کرده باشد. پس قاعده برای مقابله با جناح تازه شکل یافته، باید ساریوی جدیدی نوشته میشود و روشکهای نماینده در نقش های جدیدی بکار گرفته میشوند.

### نمایش جدید: بحث آزاد

بنی اکثریتی دولت در برابر انداختن مضحکه خسر و بن شدن، نفیبت جناح خود را بکار گرفتند. فدائیان اکثریت و حزب توده در مقابل قطب تازه شکل گرفته ای جناح بنی عدل سازمان مجاهدین خلق و... همچنین حمله به میانی کمونیسم عملی. رژیم جمهوری اسلامی همچون هر رژیم سرمایه داری میدانند که در شرایط اوچگیری چنین بوده ای برای تضعیف آن میتواند منوط به دو اقدام شود یکی سرکوب عمیق و دیگری اجازه ای رسیده اندیشه های رفرمیستی و قانونی (علمی)، در بسیاری موارد اقدام اولی چاره ساز نبوده و مضراتی تاکنیک دوم را می طلبد و برای مثال اعلام میشود که فعالیت گروه های سیاسی در چارچوب قانون جمهوری اسلامی جایز است. اما نند که این امر خود قابل تعبیر است و بدین ترتیب تلاش میشود اولاً بارماستی عمومی به سمت اشتقاق در چارچوب دولت سرمایه داری قابل لیزه گردود تا نیکی نمایندگان فکری اقتدارنا راخی با پاره ای از گروه های سیاسی به همکاری و اصلاحات در درون سیستم کتاند شوند و در ضمن به توده ها تیرا بدیشان دانند که گمانی که چارچوب قانون را نمی پذیرند آشوب طلب هستند. این عملک چارچوب ویژه در شرایطی با تعدد شرایط ایران با تشکک به جنگ با یک دولت خارجی (عراق) و با ملاحظه مبارزه فدا صریحاً لیسنی دولت، مشخص تر، و ضرورت اتخاذ این شیوه از سوی رژیم آشکار میگردد.

اما چه گمانی برای قانونی شدن میروند؟ فعل از همنه حزب توده و فدائیان اکثریت. اینان همچون پدران نظریه پردازان اشرفنا سونال دوم خود را توجیه تئوریک بدین شرح

فعلیت قانونی در چارچوب دولت سرما به داری در شرایط  
عقب ماندگی جوامع مورد نظر، خود را بصورت "مارکسیستهای  
قانونی" در جامعه متشکل می کنند و در نتیجه اختلاف آنها  
با دولت سرما به داری تنها به یاری اقدامات اصلاحی  
و انتقاد دخاله می شود. در پیش گرفتن چنین وضعی بمعنای  
پذیرش نظام موجود در اساس آن بعنوان نهادی تغییرناپذیر  
بوده و در نتیجه تمام کوشش اینان محدود به کسب امتیاز برای  
طبقه کارگر (در وضعیت کنونی فدا ثیان و حزب توده به نفع  
دولت "برادر" شوروی) در چارچوب نظام موجود مصروف  
می شود. حال آنکه تنها برای بین مارکسیست لنینیست ها  
و پورتونیست های مارکسیست نما در این امر نهفته است که  
دسته اول دولت سرما به داری را صرفا بعنوان یک ابزار سرکوب  
طبقه مسلط که با بدیرولتاریا را علیه آن و در هم شکستن آن سا-  
زمانده می گرد، ارزیابی میکند، در صورتیکه رویزیونیستها دو-  
لت را به معنای نهادی مافوق طبقات در نظر می گیرند که بورژوازی  
و بدیرولتاریا تنها سرکوب کنترل آن به نزاع با یکدیگر می بر-  
دارند، رویزیونیستها با در نظر گرفتن دولت بمثابه موضوع

مبارزه و نه بعنوان دستگا سرکوب دشمن طبقاتی، قوا عدلی  
بورژوازی را پذیرفته و در نتیجه در همان غار مبارزه نیمه ای از  
سلاح خود را تحویل داده اند، زیرا بورژوازی تخطفهای منفرد  
و انتقادات به جای سیستم و نه به زیر سؤال کشیدن کل نظام  
را تا زمانیکه این اقدامات آگاهانه یونی لیست را به میان نبر-  
د با آنها نبرده و آنها را بعرضه مبارزه طبقاتی با تشکیل صف  
مستقل خود نگذاشته، خطر جدی محسوب نمی کند. بورژوازی در  
کنترل محدود نگه داشتن این انتقادات، از آنجا که ولو برای  
یک لحظه حیات و آرزای آنها را تهدید نمی کند، با اشکالی مواجه  
نیست. بورژوازی در شرایطی که ادامه ی آنها خود را بسا  
این جریانات ضروری نمی بیند، حتی با بهره جویی جدید از وسایل  
مختلف آنها را کنترلیت نمیدهد. نمونه ای اتکای دولت به  
با صلاح ضدا میریالیست به اجزای رویزیونیست و سپس کشتار  
آنها در شرایط قدرت یابی بورژوازی و استعلا به آن، در سایر  
کشورهای منطقه، شاهد این مدعا است. البته مستی ناشی  
از خاندان شدن، حزب توده و فدائیان اکثریت را الحظ به ای  
به تفکر در باره روند رشد حرکت با لاشی اندازد.

بهر رو حزب توده و فدائیان اکثریت یکسره در جنبش  
جایگاهی ایستاده اند؛ ماهیت دولت را خارج از عرصه مبارزه  
طبقاتی قرار میدهند و اعتبار قوانین آنرا مستقیما با شرکت  
و رادیکالیزه تر کردن مبارزات جاری در جامعه به رویا رویی  
نمی طلبند. پس بناچار هدف استراتژیک خود را جز تلاش برای  
اصلاح قوانین یا تکیه بر ابزار قانونی نمی بینند. حزب توده  
از قانونی شدن خود با توجه به نمایان های ایدئولوژیک آنها  
در زمینه پذیرش چارچوب موجود دولت قابل توجه است. حزب  
توده بلافاصله بعد از قیام و اکثریت پس از از اشغال سال گذشته  
با شیفتگی اعجاب آمیزی قانونی شدن خود را ارزیابی  
جمهوری اسلامی در یوزگی میگردند و زمانیکه رژیم پسرای  
مقابله با فشارهای از شدت یافته ای این امر را ضروری  
دانست، نیروهای یابنده را به خدمت اجرای سیاست های خود  
گرفت. حزب توده و فدائیان نیز سر از نشان خسته به بیسن ( )  
کوشش های خود در راه اثبات بندگی در درگاه اسلام، این  
دعوت را پذیرفتند.

در اینجا صحبت بر سر استناد به ارضیوه های صرفا علنی  
(قانونی) و یا صرفا غیرقانونی (غیرعلنی) نیست. چرا که  
انتخاضیوه های قانونی (علنی) مثل استفاده از امکانات  
رادئو و تلویزیون در واقع دستیابی به پایگاه های برای  
تبلیغ نظرات سازمان های کمونیستی در میان توده هسسا  
محسوب می شود. به بیان دیگر ما ممکن است شکل تبلیغی خود  
را تغییر دهیم تا بتوانیم تداوم نفوذ خود را بین توده هسا  
تضمین کنیم، یعنی با دیدن توانیم بر حسب محتوا و مقمسون  
فعلیت خود و میسر آن بنا بر شرایط جامعه، فعلیتهای  
علنی (قانونی) خود را با نقطه نظرات غیرعلنی و غیرقانونی  
خود تطبیق دهیم. روشن است که مبارزه طبقاتی در عرصه ای  
جا معا زدرون نظام و خارج از نظام توانا و در تطبیق بسا

یکدیگر انجام میگیرد. جان کلام در اینجا اینست که کما فی  
که صرفا زدرون این نظام به این مبارزه دست میزنند (ما باید  
تمام احزاب رویزیونیست سراسر جهان) در واقع خط بطلان  
بر تمام تئوری های مارکسیستی دولت می کشند. ما در شرایط  
ضعف حاکمیت سیاسی پس از قیام بهمن ماه شاهد انتخاب  
بسیاری تاکتیک های علنی - قانونی از سوی کمونیستها  
بودیم. در آن زمان هم استفاده از این امکانات به خاطر  
تقویت دولت بلکه به خاطر هدف افشاگرانه ای که دنبال مسد  
مورد تا شدید قرار می گرفت. اما اکنون پس از ۲ سال حسی  
استفاده از همان امکانات بخاطر تبلیغاتی که رژیم سر-  
کارگران و سایر حجتگشان (در طی این مدت روا داشته بخاطر  
عوا مقربیهایی که اعمال کرده و غیره، جز تقویت دولت  
سرما به داری، جز در مارکسیسم لنینیسم و بیوسن بسا  
از دوگانه سرما به (جد ریوسن" سوسیالیسم" و جدد ریگل  
عربان آن) معنای دیگری نخواهد داشت. شرط استفاده  
از وسایل علنی (قانونی) آن است که کمونیست ها کما  
امکان آزاد داشته باشند که تفادی را که بین منافع کارگران  
و حجتگشان و منافع بورژوازی وجود دارد، برای دست اول  
افشا سازند. حال آنکه آن خط منی "استفاد" در چارچوب  
نظام - که حزب توده و اکثریت به آن حساس هستند - بسا  
موظی تئوریک - ایدئولوژیک آنتی طبقاتی وجود بین  
طبقات ( ) سعی در کاستن حدت تضادهای اجتماعی کرده و تلاش  
دارد ایده های انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا را  
مسخ کند. آنها بدین وسیله جنس کارگری و سایر طبقاتی  
را به سطح معامله ای اقتصادی و سیاسی با دولت سرما به داری  
تسزل می دهند. آنها با شرکت جانبدارانه خود در بحث آزاد و  
تبلیغ وحدت طبقاتی در پشت الفاظ مارکسیستی (به حال خود  
نصور میکنند توده های مردم را به سوی خود جذب خواهند کرد.

حال آنکه تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی در سال ۳۲ و قبل  
از آن در ایران نیز نشان داد که این حرکت سر یونیستی  
جز به شکست گمانند چنین توده ای نخواهد داشت.  
اشاراتی مختصر به موضوعات مورد بحث و چگونگی  
برگزاری این خیمه شب بازی، ابتدال واقعی رویزیونیسم -  
وسرما به داری را تو ما آشکارا خواهد ساخت. هرگز ولو بسا  
اندکی آشنایی به مباحث دیاکتیک نمی توانست از ابتدالی  
که نماینده ای فدائیان مبلغ آن بوده ختم نیاید. تا بسد  
بتوان گفت که در بسیاری از سطوح انتشار وسیع مارکسیسم  
در ایران با تسزلی در سطح تئوریک توام بوده است. سوز  
آنکه قبل از قیام و بعد از آن مارکسیسم مستدل در قالب  
کتابهای سهل الوصولی از نظر محتوا تقسیم بندی های  
مکانیکی مقولات آنها عرضه شده و خوانندگان خاص خود را یافت  
در ضمن آنجا که در غالب مواقع مطالعه و آموزش خدی مسون  
کلاسیک و یا نوشته های قابل مامل با لایان اخیر از سوی  
نیروهای کمونیست دنبال شد، تمام کسانی که بخاطر  
اهمیت و پیشرفتهای عملی جنبش به سازمان های کمونیستی  
گرویده بودند و از نظر تئوریک بسیار کم و یا هیچ مادگی  
نداشتند، منابع مورد تفضیله خود را در همان کتابهای اشاعه  
دهنده ی مارکسیسم مستدل یافتند. نتیجتا دورای ارتست  
تئوریک پدید آمده که دستبایی به درکی فلسفی از مسایل  
به خواندن کتبی نظیر اصول مقدما تی فلسفه محدود می شود. پس  
جای تعجب نیست که فرج نگهدار نماینده ای فدائیان اکثریت  
نیز از این نوع برخورد آرو برداشت گامی جلوتر گذاشته باشد  
و به هنگام ارائه ی محفوظات خود از حده مان کتابها فراتر  
رفته و ناشیانه به تبلیغ مارکسیسم وارونه شده بپردازد.

گفتیم ناشیانه، زیرا هنوز عمر کوتاه رویزیونیستی  
اکثریت مجال یادگیری تمام ترفندهای لازم را به رهبران  
آن نداده است.  
مارکسیسم مستدل با هر کاری که قانونیت یافتن  
پیروان آن را تضمین کند، پیوند نزدیک دارد. حتی اگر  
تضمین این قانونیت به خیانت نسبت به توده های مسردم  
وسقوط تا حد انجام کارهای پلیسی و جاسوسی به نفع رژیم  
و به زیان نیروهای مترقی و کمونیست منجر شود. اگر سر  
در جوامع پیشرفته ی صنعتی پیروان مارکسیسم (علنیستی)

# هر دو جناح جاکم دشمن زحمتگشان، حامی سرمایه دار

و داران احزاب مختلف روبرو نیست جهان به اعتبار  
قوای نیروهای اجتماعی میتوانند گاه حملات شدیدی  
را ب نماینده‌ی بورژوازی نیزیکند. در اینجا هر نوع  
رز در داخل نظام، نسخه‌ی خنده‌آوری از انتقاد به رژیم  
م از آب در خواهد آمد. در اینجا حتی انتقاد به ملامت‌ترین  
به هم صورت نمی‌گیرد. از آنجا که ناطق ضعیف که این  
ستفاده میشود نه برای نشان دادن نقاط ضعف که این در  
ما موس روبرو نیست ها کفر محض است بلکه برای نشان دادن  
میزان بندگی و عبودیت در درگاه سرمایه‌داری.

نمایندگی قداشایان گزینشها و با توسل به برهمن  
با صلاح مارکسیستی، اما آشکارا برای توجیه ایدئولوژیک  
حرکات اپورتونیستی آن سازمان اعلام میدارد "آنچه  
پاسخگوی مسایل با عدل است". آنها این سخن درست  
مارکس را که "برای یک مقیاس حقیقت است" وارونه جلوه  
میدهند تا سیاست‌های این لوثی خودو دنیا لروی ارسا  
هیات خاکمرا مقبول قلمداد کنند. نماینده‌ی قداشایان  
ابتدا "حقیقت" را به درستی (در تقابل با با درستی) تعبیر  
میکند و سپس "برای یک" را آنهم "برای یک  
اجتماعی" را، به حدارائی برنا می‌هایی که با سخگسوی  
مسایل قضا اقتصادی باشد تقبیل میدهد. او سپس در ادامه  
صحت خودمیدام از وظیفه و این قبیل واژه‌ها نام میبرد  
وظا هری اخلاقی به سخنان خود میدهد و در واقع این امرا شایان  
شده را که سوسیالیسم به یک امرا خلاق بلکه یک ضرورت تاریخی  
است تا دیده می‌گیرد. البته این ها هیچکدام اهمیت ندارد  
زیرا نقش او در این تمایش از قبیل به عنوان ارائه دهنده‌ی  
تصویر عینی ابتدال مارکسیسم علمی (قانونی) تعیین شده بود

اما در این میان بخش حزب بوده بسیار قابل  
است. روبرو نیستم حزب بوده در قالی متین و به دور از  
ابتدال ظاهری به مردم عرضه شده. البته کمتری است که  
خیانت این حزب را در سالیان گذشته فراوش کرده باشند.  
اثرات خریات رهبران خدکمونیست حزب بوده در هیئت  
کمونیستها، بر دیگر جنبش کمونیستی آنچنان سخت بود که  
خون صدها کمونیست انقلابی که در پیشانی جنبش نویسن  
انقلابی ایران حرکت کرده و در سالهای دیکتا توری شاه  
شهادت رسیده بودند بر حمت نوا بسته بود حیثیت و اعتبار لازم  
را به جنبش کمونیستی برگرداند. ولی حزب توده مجددا بسا  
سیاستهای خائنانه‌ی خود قدم به میدان گذاشت. خائنه‌ی  
حزب بوده در تمام دوران فعالیت آن از آغاز تا پایان بر همه  
محزراست. این حزب به رغم سازماندهی ۹۰ درمکار گران  
ایران "در شورای متحده مرکزی کارگران و زمینگشایان"  
با خرای سیاست‌های شوروی و تبعیت بی چون و چسرا از آن  
زمینه‌ای را که جنبش بوده‌ای در مقابل نظیر سال ۱۳۲۵ و سپس  
در ایام قبل از کودتای سال ۲۲ در ایران فراهم آورده بود،  
از دست داد. بی آمد آشکار این اقدام که در نکست جنبش  
توده‌ای، موثر بود تا جایی بود که به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۲۲  
با فرار رهبران حزب به خارج از کشور عملا تشکیلات آن حزب  
هم از بین رفت.

حزب توده در توجیه ایدئولوژیک اقدامات خود اعمان  
دارد که میخواهد بنظر میان برود و گذار از مبارزه طبقاتی  
به هدف خویش یعنی "سوسیالیسم" برسد. بقول خودشان  
"آنچه گور هیری خرده بورژوازی می‌ماند حالت گذار  
بینا یعنی است که در دوران ما در دوران نیکسونه  
هژمونی جهان بی پرولتاریا (بخوانید هژمونی  
دولت شوروی) (باید متوجه بود... جنبشی که در ایمن  
حالت بینا یعنی است اگر در جهت صدامیرالیستی  
(آیا منظور حزب توده از مبارزه‌ی صدامیرالیستی  
چیزی جز نزدیکی به شوروی است) تقویت شود  
میتواند به هدفهای قاطع تری دست یابد".  
(جزوه دربار مسائل انقلاب ی ۲۹).

حزب توده یکبار در سال ۲۱ اعلام کرده تصدای از  
اعضای آن معتقد به مذهب شیعه آشنی عسری هستند، جنبشی  
بیش نبردنا به مردم این نکته را تصریح کرده تصدای از  
اعضا و هواداران آن مسلمان هستند. البته لازم به یادآوری  
است که حزب در عرض همین مدت خود را داده‌دهنده‌ی حزب  
کمونیست ایران نیز قلمداد کرده است. حزب توده در جهت  
آزادیا دنده تا ر دیگر خود را پیرو کمونیسم اعلام میکند. اما  
دقیقی بعد، در چرخش بحث‌ها، از نظر ایدئولوژیک بیسی

"مسلمانان پیرو خط امام" و "کمونیست‌های ضد سوسیالیسم"  
و حدت برقرار میکنند تا بدین وسیله به زعم خود رژیم "مسند  
امیرالیستی" کمونی را تقویت کنند. هبات خاکمرا  
تقویت کنند تا سرکوب خلق کرده، کارگران و زمینگشایان،  
دانش آموزان و زنان و... کامل کرده. تاریخ مملو شدن  
خود حزب را نیز نظاره خواهد کرد و خنده‌ی تاسف بار عسود را  
جواله‌ی این "روبرو نیست‌های صدیق" خواهد کرد.

در واقع اگر لاریولا (کشیش فیلسوف ایما لیا سوسی)  
در اواخر عمر مارکسیسم را پذیرفت، چنان طبری در هسبان  
سین به اسلام روی می‌آورد و از نظریه ایدئولوژیک سوسی  
بین اعتقادات خود و مسلمانان سوسی بد. مبارک است!

البته تشخیص این نکته دشوار نیست که حرکت اربواص مسرک  
سیاسی نزدیکی ایدئولوژیک را نیز همراه می‌آورد. آری هر  
دودسته حرکت کننده در بحث از نظر ما سوسیرویک ایدئولوژی  
هستند. آنها پیروان صدیق مونیسم بورژوازی هستند.

اما آنچه که سرخورد کمونیستها را به این جهت آرا در روز  
میسازد، ادعا‌های ایدئولوژیک است که حزب بوده بطور  
تمام و کمال و اکثریت بطور سوسی ای را می‌دارند. سرخی  
دقیقتا اعترافات ایدئولوژیک آنها را به فریب دیگری  
و امیگداریم. ولی این نکته را باید مد نظر سده که حزب بوده  
اکثریت بخاطر قانونی شدن، بخاطر حرکت اربواص سیاسی،  
بخاطر بدین رژیم سیاسی و جاز خوب نظام کمونیستی به وجود  
با قصد تخریب لفظی و یا حتی خذل و دفاع از نظرات خود در مقابل  
بل دوشرکت کننده‌ی دیگر به میدان بساده بود. آنها  
آشنی طبقاتی را جا کردند. چنان طبری حتی تا آنجا نیست  
رفت که در توضیح "مونیسم" از نظر مارکسیستی و طلت سوسی  
روبرو نیست‌های صدیق و مسلمانان پیرو خط امام را بسا  
بیش تبریک گفت. در ادامه‌ی مطالب چنان طبری اضافه  
کرد که "فلسفه ما توحیدی" است. "با مدکور فلسفستی  
ایمان و حیالگی‌هایمان که بد پیروان خط امام گرداند  
بدقضا "توحیدی" است. بهر رو حزب بوده با ادا مسستی  
انصاف فکری بیشتر بسیاری از هواداران اکثریت را سیرد  
بیوسن به حزب را غیر مسازد. چنانکی اربی آمده‌ای  
تا نوی این "بحث آزاد"، از بین بردن زمینه‌ی دهنسی  
تا نعی بود که اعفا و هواداران قداشایان بر سر وحدت بار میان  
با حزب توده میدیدند. ایما ن حال نه تنها بین خود اختلاف  
نمی بینند بلکه سراجتی میتوانند از روی اخلاقی که بسا  
رژیم با صلاح صدامیرالیست احسان میکنند دیگرند.

در مورد شرکت کنندگان کمونی "بحث آزاد" آنجا  
که هیچکدام به بحث‌های نبرد اخندو تمام مدت را بسا  
بیرمیدن سؤال از دیگران گذارندند. نمی‌توان نکند تا بل  
توحیی را ذکر کرد. چرا که عبدا لکریم سوس نیز با سده  
ایده‌الینست دیگری تصور میکنند که با بحث در زمینه‌ی عیاسل  
ایدئولوژیک میتوان صایل را حل کرد (۱) در حالیکه مسایل  
ایدئولوژیک حل شدنی نیستند. پیروان اختلاف ایدئولوژیک  
تداوم مبارزه طبقاتی در عرصه تئوریک است. پس چنان  
مسایل ایدئولوژیک در واقع صحنهای حل مبارزه طبقاتی  
است. یعنی حل مسایل ایدئولوژیک تنها در حل تصاد  
اساسی جامعه است: قدرت با بی پرولتاریا و سوسیالیسم  
بورژوازی. ما دامیکه در جامعه‌ی سرمایه‌داری سوسیالیسم  
با شرکت در مبارزه‌ی طبقاتی و راه دیکالیزه کردن آن است  
که در واقع به مسایل ایدئولوژیک پاسخ داده‌ساز عملی  
آنرا ارائه میدهم. البته برای حزب توده و اکثریت قسسته  
بشکل دیگری است. در مورد آنها سارقی طبقاتی در عرصه‌ی  
مبارزه طبقاتی، تا کزیر به سارقی در عرصه‌ی ایدئولوژی -  
تئوری می‌انجامد.

ولی آیا رژیم جمهوری اسلام به اهداف خود در ایسی  
زمینه دست یافت. چنان حالت خاکست در وهله اول مسخراست  
تا ثابت کند که همچون رژیم خود "آزادخواه" است. ایما  
در واقع همچون رژیم خود در عین بودن آزادیخواه سوسی  
خود را اثبات کرد. واقعیت جامعه به رغم این نمایش‌های  
تلویزیونی حکایت از سرکوب آزادیخواه، دموکراتیک از یکسو  
و بی کفایتی در پاسخگویی به خواسته‌های حیاتی زمینگشایان  
و کارگران از سوی دیگر میکند. توده‌های مردم گول حرکات  
ظاهری را نمی‌خورند. روند تروم زدایی آنها سرعاطسی  
میشود.



# رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران

امروز

## نکاتی چند پیرامون مقاله

عوض شوند. روزنامه‌های میزان می‌نویسد:

"صنایعانه اولین قرارداد فروش نفت ایران با انگلستان توسط دولت آقای رجایی منعقد شد. در مقابل انگلستان به ایران سه مدهده... آنگار میگردد که انگلستان در مقابل... حاضر به بزه‌خوارز و نه تحویل کالاها... نیاز صنایع کشاورزی در حال رکود ایران است... میبینیم که اخیراً سخن از انعقاد یک قرارداد دو میلیاردهوونست میلیون تومانی میان ایران ناسیونال و شرکت تانسول انگلیس میان آمده است که تانسول نوارم بدی و موسسه‌های دیگر در اختیارمان قرار دهد..."

امروز هجدهست اندرکاران رژیم و از جمله شیخ سرادگستان دارند که در آن وقت در سال ۱۳۶۵ به حدود ۳ میلیون بشکده در روز - برای جبران کسر بودجه دولت - با پذیرش... تازه در حالی است که قیمت بشکده‌ای ۳۵ دلار در بازارهای آزاد... شرکت ملی نفت، برپیش بیترولسوم انگلستان... فروش نفت از فرار هر بشکده حدود ۹ دلار که البته به انحصار آن هزار است که توسط انگلستان... منهدم شده معنی - نفتی گردد... این مسئله و جنبه‌های بعدی آن هنوز آگاهی کامل نداریم... جوانی توجه کنیم، لاقابل به گوشه‌ای اوراق... از نفت در سال جاری بی خواهیم بود.

(۲) ما در بحث خود، در دو مقالتهی شماره شده نشان دادیم که کسر بودجه همراهِ تورم است. دلیل

آن تیر روشنی است. کسر بودجه بحضای استفراف دولت از بانک مرکزی است و این استفراف، چیزی جز خروج اسکناس از سیستم بانکی و یا انتشار اسکناس (در صورت بالا رفتن رقم کسر بودجه) نمیباشد و لاجرم با افزایش نقدینگی همراه میگردد. افزایش نقدینگی در مدت زمان معینی، جایی که از حیث فنی و اقتصادی امکان بالابردن جدی عرضه کالا و بکار انداختن مواد تولید وجود ندارد چیزی جز تورم بنابر نسباورد. در مورد فروش نفت هم همین امر صادق است. وقتی که دولت نفت میفروشد و در نظر از اینکه معمولاً این فروش نسبه و عدم وصول بسول آن حداقل ۳ ماه بطول می‌انجامد، از خارجی میگیرند بخشی از آنرا بلافاصله بهمان خارج بدهد و بقیه‌های آن چیزی را وارد میکند که جناح رجایی، نسبه‌سوی، خامه‌ای بهیستی، رخصتانی... گفته‌اند. مثلاً قطعاً بخشی از آنرا بهیستی از شرکت ورشکسته تانسول... و آن بخش برابر ارزش ریالی این ارزها بول ایرانی‌ها ب میوه و از گانال بانک مرکزی به خزانه‌داری کل ا و انسج در خیابان نامرخص، گنج وزارت دارایی، شنیدی نسوم، و اریز میشود. از آنجا که حساب‌های دولتی و وزارتخانه‌ها ریخته میشود تا خرج کنند، و می‌کنند تولید را ثابت بگیریم این عمل نیز نسبه‌سوی خود و شاید بهمان میزان حالت فنی (استفراف از بانک مرکزی)، نسوم - زاست. این تورم نسبه‌سوی است که باعث بحران کسری بودجه مطرح است معنای آن اینست که مارجی که دولت معادل

شکل از اینکه بحث پیرامون مسئله بودجه و تحلیل آن در میان جناحین حاکمیت درگوشود. تا در شماره‌های ۷۳ و ۷۴ رهائی، نظامی در زمینه وضع اقتصادی جمهوری اسلامی، با توجه به وضع مالی بودجه آن، عنوان کرده‌یم. سپس در رهائی ۷۶ بعد از انتشار متن لایحه بودجه، نظر خوشود را پیرامون خود نیجه و اثرات زیانبار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی آن بیان کردیم و نشان دادیم که لایحه بودجه نسبه پیشنها دی دولت جز بمعنای سرسپردگی کامل سیاسی و وابستگی تمام عیار ایران بنا می‌زنیم نیست. در این مقاله پس از اینکه جناحین حاکمیت نظریات خود را در زمینه پیش بین وضع بودجه عنوان کردند، برخی از مسائل مطرح شده‌اند.

۱- با توجه به سابقه سازمان پیرامون بودجه در تنظیم بودجه و با توجه به تصمیماتی که دولت شخما در زمینه‌های هزینه‌های عمومی و منابع تامین در آنجا ذکر کرده و میکند، آیا ارقام بودجه پیشنها دی دولت به واقعیت نزدیکتر نیست؟  
۲- آنچه مورد اعتراض جناح چپ یعنی صدر قرار گرفته، مربوط به " نزدیک به واقعیت بودن ارقام بودجه" نیست، بلکه اعتراض این جناح به واقعیتهای غلط منابع تامین درآمد های دولتی یعنی فروش بی رویه نفت، میباشد. آنچه در زیر خواهد آمد توضیحاتی است درباره مقالات گذشته و ویژه نظریات ارائه شده در شماره‌های ۷۳ و ۷۴ رهائی.  
۱) رژیم جمهوری اسلامی عملاً با مشکلات فراوان تکنیکی، کارگری، فقدان کسب بازار جهانی، مسائلی جنگ، فشار تقادهای درونی حاکمیت و اعتراضات گسترده آبوزیسیون روبروست. با وجود این مشکلات نخواهد توانست کسر بودجه‌ی خود را از طریق فروش نفت، نسبه سادگی بنیادین سر فلکه، تامین کند مگر تحت شرایطی که در قسمت سه خواهد آمد.

۲) هزینه‌های دولت متحمل بر هزینه‌های افزایش یافته‌ی جنگی - چه جنگ باشد و چه نباشد، فشارهای زیادی بر بودجه‌ی دولت تحمیل میکند. تعهدات دولت در مقابل نهادهای در مقابل هزینه‌های عیرانی - که تا وقتی حاکمیت جای نپای خود را فرض نکرده باشد وسیله‌ایست برای بقای آن - موجب میشود که تصور رقم کسر بودجه‌ای بالاتر از کسر بودجه‌ی سال ۱۳۵۹ را داشته باشیم. ما در شرایط قادی، این کسر بودجه را حدود ۱۵۰۰ میلیارد ریال تخمین زده‌ایم.

۳) بهر آن نسبه‌ی که قبلاً "خدا صبر بایست" بودن خود را در مسالهی گروگانها نشان داده و اخیراً بنسب دانش اقتصادی و آشنا شدایم میگویید که کسر بودجه‌ی ما تقریباً صفر است. قبلاً بهنگام بررسی گزارش مهر - مانهی کارشناسان سازمان پیرامون دیده‌ایم که در بهترین ساریوی ممکن، فروش روزانه‌ی نفت، ۱/۵ میلیون بشکده خواهد بود و در حالت "مقول"، ۱/۲ میلیون بشکده در روز، اما بهزاد نسبه‌ی با فروش ۲/۵ میلیون بشکده در روز، (مراجعه کنید به رهائی شماره ۷۶) قصد صبر نسبه‌سوی کسر بودجه را دارد. ما نمی‌گوییم که این امر، عطفاً مکان نایذیر است. از نظر فنی اینگونه بهر برداریهای اقتصادی کارچندان دشواری نیست، لیکن این امر با بیدر شرایط و اوضاع و احوال امروز جامعه و محدودیت های رژیم نسبه‌سوی بهر برداری از منابع نفتی بررسی کرد آنچه در قسمت بسک گفتیم تا نظر بر شرایطی است که جا به جا بین هزینه‌های نسبه‌سوی را محتمل سودگفته بحال در روند عادی ستمل میشد. اگر قرار باشد که سیاست مالی دولت، در جهت هدف "عمر سازی کسری بودجه"، بر سیاست "عاریتی" استوار شود، بلکه پیش بینی مایا بدعوض شود. در اینحال، خیلی چیزهای دیگر هم مایا

مقصود را بنسب قرارداد میلیاردهوونتی است ولی کوسا میزان در مقابل پوند نسبه‌سوی آن مرتکب اشتباه شده و هر پوند را ۱۰۰ ریال حساب کرده است.

نومان در نظر گرفته ، مثلا حدود ۱۸۰ نومان تمام میشود خوب ، تو بدو که من بدوم . این ۸۰ نومان اضافی همان فروتنیزد ، این یک کسری تازه شمار میرود سیاست ضد کسری دولت (با سیاست مفریازی نبوی) خود را بوجود می آورد .

۵) ما نمیگوئیم که داستان همواره بنهمان با دگی است که در فوق آمده و مفهوم دیگر ، هرگونه تا مین ارز خارجی اثر دوری داشته و افزایش کسری بودجه را به همراه دارد ، ولی اگر اروزهای خارجی در مبادی تولید آنی بیعتند یعنی به سوده خالهایی اختصاص یا - بند که بر سمت بدست می آید ، نمیتوان از آن امید توستی نمودی صنایع و بی بری صنایع کلیدی را انتظار داشت . وانگهی مگر چنین کالاهایی چند درصد از مصاد کل را تشکیل میدهند؟ و بالاخره اینکه عمده گرفتاری ما مواد غذایی است و تولیدات کشاورزی (رجوع کنید مقاله "جمهوری اسلامی در ورطی بحران" ، شماره ۷۲ رهایی) ، و در این زمینه ، امید تحول سریع ، از نسوع پندار باقی های مکتبیون دو آتشه در سایر زمینه های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ... است .

اگر با ارز خارجی فقط کالاهای مصرفی مورد نیاز تا مین شود ، آنوقت تکلیف برنا می توستی اقتصادی و تولید داخلی چه میشود؟ این راجتی ارتعاعی ترین رژیم ها لااقل در حرف نیدیرفته اند که ارز خود را به مصرف خرید کالاهای مصرفی از خارج رسانند . بطور خلاصه ، اختصاص ارزها به صنایع مصرفی که زودتر کالا تولید میکنند - و نوعا صنایع مونتاژ وابسته اند - و یا بسته واردات ، چاره ی درد نیست و با خود ، سرکوب برای اعلام خرج وابستگی کامل را به همراه می آورد . از طرف دیگر ، اختصاص ارزها به برنامه های واقعی تر عمرانی ، از آنجا که قبل از عرضه ، تقاضاهای بولی را زیاد میکنند ، موزم زاست . بر چاره چیست ؟ آیا بدون نقش برداری مقصد مانی از اقتصاد و ارائه برنامه های همه جانبه ، همراه با گونه کردن دست سجار و دلانها و مقاطعه کاران اعلام می و غیر اسلامی - که هر کدام آنارشی اقتصادی نسوع خاصی را پدید می آورند چاره ی دیگری میماند؟ آیا انتظار از چنین برنامه های از جناح مکتبی و جناح "لیبرال" حاکمیت انتظار بی عبت نخواهد بود؟

۶) روسن است که با بدتر کتب هزینه های دولت مورد بررسی قرار گیرد . ما اینکار را در دو مقاله ی قبلی انجام داده ایم . تحلیل این بود که میخواهیم عمدتا توجه خود را به مسالهی ورشکستگی مالی دولت و استیصال آن (که متجربه گرایین شدیدی بر سمت امیرالایم خواهد شد) ، معطوف کنیم . لایحه ی بودجه ی دولت نیز همین امر را بوضوح نشان میدهد ، شناخت جهات سیاسی - اقتصادی رژیم حاکم بر اساس مطالعه ی بودجه ی تخصصی بد رشته های مختلف اقتصاد ضروریست . ولی نباید فراموش کرد که چنین شناختی در بودجه ی یکسال ، که آنهم بصورت ۲/۱۲ و ۴/۱۲ و غیره تصویب میشود ، بد رستی بدست نخواهد آمد . توجه داشته باشیم که همین بودجه های "اضطراری" را نیز مقامات هر روز به دلخواه خودشان بی هیچ حساب و کنتایی ، عوض میکنند ، بی آنکه برای دیوان محاسبات بشیری ارزش قابل باشد تازه چه دیوانی که در چنگال مجلس حسود ساختی اسلامی اسیر و اجیر است . و خلاصه اینکه ، باید همی جوانب و عملگردهای طولانی تر از برنامه های اقتصادی رژیم را مد نظر قرار داد .

بهر حال ، مفهوم نکات اشاره شده در فوق اینست که در بودجه ی تنظیمی دولت نمیتوان خیلی چیزها را دید . همین مسالهی کسری بودجه ، گرایین با اهمیتسی را با نشان میدهد ، گرایین نفی بهر ترتیب و بهر قیمت ، و حرکت هر چه سریع تر سمت امیرالایم و

۷- آخرین نکته ای که توضیح آن ضروری میدانم حملات و انتقاداتی است که جناح رقیب ، بر سر مسئولین کسری بودجه و تا مین آن از نفی ، بد رژیم وارد میکند . با کمی دقت میتوان دریافت که برخی از انتقادات اشاره شده در اینجا را جناح رقیب حاکمیت نیز (با تعبیرات و تفسی های خاص خود) مطرح میکنند ولی بلافاصله این سؤال پیش می آید: آیا انتقادهای جناح بی مدراجا وی آن سرنا مه های شخصی است که بر پایه آنها اقتصادی سالم با مدارهای تولیدی عمیقاً بسته پیش بینی شده باشد؟ جواب دقیقاً منفی است . به گذشته برگردیم . از سیاست نرخ بهره ی ارزان بینی صدر این مسود بدست آمده خود بر مستند ریاست جمهوری بنشیند ، لیکن واقعا سرخت جامعه سرما به داری ، به نظریه پرداز "اقتصاد توحیدی" سابق و به دیگران ، نشان دادند که این سیاست در عمل هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد و تنها به عنوان وسیله ی تبلیغاتی عوام فریبانه میتواند مورد استفاده قرار گیرد .

مهندس سعایی ، رئیس کمیسیون بودجه و برنا مه در مجلس شورای اسلامی می گویند:

دولت با پدید آمدن هزینه ها مقداری بول به اقتصاد تزریق کنند در حالی که معادل این بول ، کالای خدمت در جامعه نیست و نتیجتا قیمتها با اثر منفی و حجم اسکان بیشتر میشود (انقلاب اسلامی ، ۱۲۴ ر دیسمت ۱۳۶۰)

بقیه در صفحه ۱۲

تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست ، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست ، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

نومان در نظر گرفته ، مثلا حدود ۱۸۰ نومان تمام میشود خوب ، تو بدو که من بدوم . این ۸۰ نومان اضافی همان فروتنیزد ، این یک کسری تازه شمار میرود سیاست ضد کسری دولت (با سیاست مفریازی نبوی) خود را بوجود می آورد .

۵) ما نمیگوئیم که داستان همواره بنهمان با دگی است که در فوق آمده و مفهوم دیگر ، هرگونه تا مین ارز خارجی اثر دوری داشته و افزایش کسری بودجه را به همراه دارد ، ولی اگر اروزهای خارجی در مبادی تولید آنی بیعتند یعنی به سوده خالهایی اختصاص یا - بند که بر سمت بدست می آید ، نمیتوان از آن امید توستی نمودی صنایع و بی بری صنایع کلیدی را انتظار داشت . وانگهی مگر چنین کالاهایی چند درصد از مصاد کل را تشکیل میدهند؟ و بالاخره اینکه عمده گرفتاری ما مواد غذایی است و تولیدات کشاورزی (رجوع کنید مقاله "جمهوری اسلامی در ورطی بحران" ، شماره ۷۲ رهایی) ، و در این زمینه ، امید تحول سریع ، از نسوع پندار باقی های مکتبیون دو آتشه در سایر زمینه های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ... است .

اگر با ارز خارجی فقط کالاهای مصرفی مورد نیاز تا مین شود ، آنوقت تکلیف برنا می توستی اقتصادی و تولید داخلی چه میشود؟ این راجتی ارتعاعی ترین رژیم ها لااقل در حرف نیدیرفته اند که ارز خود را به مصرف خرید کالاهای مصرفی از خارج رسانند . بطور خلاصه ، اختصاص ارزها به صنایع مصرفی که زودتر کالا تولید میکنند - و نوعا صنایع مونتاژ وابسته اند - و یا بسته واردات ، چاره ی درد نیست و با خود ، سرکوب برای اعلام خرج وابستگی کامل را به همراه می آورد . از طرف دیگر ، اختصاص ارزها به برنامه های واقعی تر عمرانی ، از آنجا که قبل از عرضه ، تقاضاهای بولی را زیاد میکنند ، موزم زاست . بر چاره چیست ؟ آیا بدون نقش برداری مقصد مانی از اقتصاد و ارائه برنامه های همه جانبه ، همراه با گونه کردن دست سجار و دلانها و مقاطعه کاران اعلام می و غیر اسلامی - که هر کدام آنارشی اقتصادی نسوع خاصی را پدید می آورند چاره ی دیگری میماند؟ آیا انتظار از چنین برنامه های از جناح مکتبی و جناح "لیبرال" حاکمیت انتظار بی عبت نخواهد بود؟

۶) روسن است که با بدتر کتب هزینه های دولت مورد بررسی قرار گیرد . ما اینکار را در دو مقاله ی قبلی انجام داده ایم . تحلیل این بود که میخواهیم عمدتا توجه خود را به مسالهی ورشکستگی مالی دولت و استیصال آن (که متجربه گرایین شدیدی بر سمت امیرالایم خواهد شد) ، معطوف کنیم . لایحه ی بودجه ی دولت نیز همین امر را بوضوح نشان میدهد ، شناخت جهات سیاسی - اقتصادی رژیم حاکم بر اساس مطالعه ی بودجه ی تخصصی بد رشته های مختلف اقتصاد ضروریست . ولی نباید فراموش کرد که چنین شناختی در بودجه ی یکسال ، که آنهم بصورت ۲/۱۲ و ۴/۱۲ و غیره تصویب میشود ، بد رستی بدست نخواهد آمد . توجه داشته باشیم که همین بودجه های "اضطراری" را نیز مقامات هر روز به دلخواه خودشان بی هیچ حساب و کنتایی ، عوض میکنند ، بی آنکه برای دیوان محاسبات بشیری ارزش قابل باشد تازه چه دیوانی که در چنگال مجلس حسود ساختی اسلامی اسیر و اجیر است . و خلاصه اینکه ، باید همی جوانب و عملگردهای طولانی تر از برنامه های اقتصادی رژیم را مد نظر قرار داد .

بهر حال ، مفهوم نکات اشاره شده در فوق اینست که در بودجه ی تنظیمی دولت نمیتوان خیلی چیزها را دید . همین مسالهی کسری بودجه ، گرایین با اهمیتسی را با نشان میدهد ، گرایین نفی بهر ترتیب و بهر قیمت ، و حرکت هر چه سریع تر سمت امیرالایم و

تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست ، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

از کار ۵۹ اکثریت ...

تا کتیک آزا دیخوا هانه ((۱)) لیبیرالها را خنثی کنند و به "برکوب نیروهای انقلابی" دست بزنند. و بدینگونه امید که نزدیکی با "لیبرالها" توجیه شوربگ پیدا میکند. حزب جمهوری اسلامی گویا شماره بفر "برکوب نیروهای انقلابی" افتاده است، پس چیه نشسته ایم، "فعلت" گفته را جبران کنیم و به "ناکتیک آزا دیخوا هانه لیبیرالها" بنهاله ببریم.

رفقای اقلیت برای توجیه تغییر مواضع خود، دلیل (و شاید مهمترین دلیل) دیگری را ارائه میدهند: حزب جمهوری اسلامی برای رسیدن به "این هدف استراتژیک" فوق الذکر (که فعلا از قول رفقا دیده ایم) راهم اکنون میتوان شکست آنرا پیش بینی کرد، دست به بستن "ناکتیک زبان یار" زده که عبارتست از ارائه لایحه فعالیت احزاب و گروهها به مجلس.

"تصویب این لایحه دقیقا نخستین گام (۱) در راه برکوب نیروهای انقلابی است."

آیا دلیلی مومل تر از این برای توجیه تغییر مواضع یک سازمان انقلابی میتوان ارائه داد؟ آیا رهبری اقلیت خیال میکند که هواداران او و مردم، چغندرند؟ نکته دیگر اینکه، پس از ۲۶ ماه از حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمام آنچه در این مدت بر کارگران و چمکنگان خلقها و نیروهای انقلابی رفتیه است، تازه تصویر این لایحه دقیقا نخستین گام در راه برکوب نیروهای انقلابی بشمار میرود! ابتذال تا کجاست!

رفقای اقلیت در همان سرمقاله رهنمود میدهند که: "هواداران سازمان وظیفه دارند در این رابطه (( تصویر لایحه فعالیت احزاب ...)) با نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین اتحاد عمل و همکاری داشته باشند."

قبلا دیده ایم که مجاهدین خلق لایحه مذکور را "متناقض" با اصول قانون اساسی میدانند و نیز گفته اند حاضرند در چهارچوب قانون اساسی فعالیت کنند. رهنمود اقلیت به هواداران در مورد "اتحاد عمل و همکاری" بویژه با مجاهدین، دلیل دیگریست بر تمایل (هنوز) شما اعلام نشده اقلیت (بجزای فعالیت در چهارچوب قانون اساسی ولایت فقیه).

خبرموزه رهنمود فوق یک تگندی دیگر نیز قابل ذکر است: از عبارت مهم "نیروهای انقلابی" که بگذریم، "اتحاد عمل و همکاری" با مجاهدین بظا هر چیز بستند نیست ولی اشکال فقیه ایست که ائتلاف مجاهدین با بنی صدر مدتهاست که از بزده برون افتاده. آیا ایمنی نکته از نظر رفقا که تا همین چند وقت پیش هر دو جناح حاکمیت را "مد انقلابی" میدانستند، خالصی از اشکال است که با مجاهدین خلف یعنی با متحدان فعلی "لیبرال"ها و در رأس آنها بنی صدر و یا یکی از رکنهای "ارگان سازش"، "اتحاد عمل و همکاری" داشته باشند؟ آیا رفقای اقلیت با سازش (مع الواسطه) بنا جناح بنی صدر، دارند کم کم به روزهای تعداد از نقسلاط بر میگرددند که بظا "استحکام دموکراتیک دولت از دو-لت ملی" بازگان دفاع میکنند و این دفاع را "بمسود ستافع خلق و نه زبان ارتجاع که خواهان تشدید تفتگی است" میدانند؟

(۹) ما در آذر ۵۸ در مقاله "فدائیان خلق، پیروان نوین خط امام" (۵ ماه قبل از انتشار) یک سوال اساسی را مطرح کرده بودیم. و امروز یکسال و نیم پس از آن تاریخ، در رابطه با رفقای اقلیت یعنی پیروان نوین "دموکراسی" بنی صدری، میتوان همان سوال اساسی را تکرار کرد: "در برخورد با مواضع سازمان جریکهای فدایی خلقی"

اولین پرسش اینست که آیا انحرافات موجود معسر-فتی است یا موضعی؟

باور کنید، هیچ دلمان نمیخواهد که وقایع هفته ها و ماه های آینده، یکبار دیگر بما حق بدهد و پیش بینیها کنونی ما را تاخیر کند.

مسائلی که در اینجا مطرح است مطلقا بر سر استفاده از امکانات علنی برای اعتلا آگاهی توده ها و تنگنای طبقه کارگر، نیست. تکراری شدید ما (بسیار اساس عملکردهای اخیر و مواضع ارگان اقلیت)، گرایش چشمگیر به قانونی شدن بهر قیمت (رفقای اقلیت چند مقاله و سرمقاله در شماره های اخیر به لایحه فعالیت احزاب ... اختصاص داده اند؟ حساب از دستمان در رفته است) و نوعی گرایش به "مارکسیسم قانونی" است.

گاهی به سرنوشت "مارکسیستهای قانونی" در جنبش کمونیستی جهان و ایران، میتوان عبرت آموز باشد. تاریخ جنبش (نه چندان کهن) کمونیستی، چندصد بار این تجربه را اثبات کرده است که: مواضع سیاسی هر چند را دیگال و چه، در صورت ریشه دار بودن انحرافات ایدئولوژیک و عدم برخورد قاطع با آن و بدآ موزی از مارکسیسم-لنینیسم، بالاخره به مواضع راست بر میگردد.

مقاله ی کار ۵۹ و کار ۱۵۹ را در کنار هم قرار دهید و ببینید که این دو سرمقاله از نظر ایلوپ تفکر چه تفاوت اساسی و ماهوی با هم دارند. هیچ مگر: - بازگشت به اصل یا یازده ماده اخیر - تجدید تولید یک انحراف در روندی نظا هر یکویس - عمده کردن مبارزه ی ضد امپریالیستی "حرکت سوز و آزی" و سوار شدن (با بلیط بکسر) بر قطار توهم "دموکراسی بنی صدری، در واقع، دورویی یک سکه."

(%) بنی صدر در مورد برکوب وحشیانه ی خواست حق طلبانه ی خلقها بویژه خلق قهرمان کرده یح دست کمی از مرتجعین حزب جمهوری اسلامی نداشت و در این زمینه میتوان مدها نمونه را که دانکه در اینجا به ذکر مثنی از خروارها رجز-خوانی های قبلی او اشاره میکنیم: بهترین گام حملات وحشیانه ی سپاه پاسداران به روستا غنی بی دفاع ترکمن، بنی صدر گفت: "ما خانه بد خانه میکوبیم" و اضافه کرد که "این هنوز فقط ده درصد از قاطعیت ما ست" در اجتماع سپاه پاسداران گفت: "با کمک شما موضوع گنبد و ترکمن صحرا حل شد و یک کا-نون مقیومت در مقابل حکومت ایجا شده بود، زمین رفت." (کیهان، ۱۸ اسفند ۵۸) بدنیال گشتار وحشیانه ی زنان و کودکان و پیر مردان "فدائیان" توسط سپاه پاسداران، ارتش و مزدوران ملاحسنی منفسور و قیاحا ندا دعا کرد: بقیه در صفحه ۱۲.

رفقای هوادار!

هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

# چندیاسخ...

رفیق بی امضاء!

۱) ضمن اینکه این آخرین باریست که سئوالی را که امضا شده پاسخ میدهم! باید بگویم که سببه برخی از سئوالات شما در مورد حزب جمهوری و غیره در صفحات چند پاسخ قبلی برخورد شده است.  
۲) در ارتباط با مقاله‌ی لهستان در شماره‌ی ۶۵ رهایی سئوال کرده‌اید:

"با توجه به وابسته بودن اروپای شرقی به شوروی و نیز با توجه به موضوع مطرح شده‌ی "انقلاب اجتماعی"، نظر رفقا همان سرمایه‌داری دولتی بودن شوروی نیست؟"

الزاما خیر. وقتی ما میگوئیم در شوروی و اروپای شرقی باید یک انقلاب اجتماعی صورت گیرد، این الزامی بدین معنی نیست که در این جوامع سرمایه‌داری حاکم است. ما معتقدیم، و اینرا در گذشته نیز بیان داشته‌ایم، که شوروی و سایر جوامع از نوع آن، جوامع سوسیالیستی هستند و بر آنها نوعی مناسبات طبقاتی - استثمارگری حاکمست. اینکه این مناسبات سرمایه‌داریست یا خیر، اینکه اگر این مناسبات سرمایه‌داری نیست پس چیست و این جوامع چگونه حاکمیتی هستند امری است که باید تبیین شود. ولی همینکه ابراز میداریم این جوامع طبقاتی - استثمارگری هستند، باین معناست که انقلاب در این جوامع باید دگرگونی مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را هدف خود قرار دهد و نه فقط تغییر مناسبات سیاسی را. و این یعنی انقلاب اجتماعی.

رفیق حمید!

نوشته‌ای:

"لطفا دید خود را از بحثی دهقانان در انقلاب و رابطه‌ی پرولتاریا و دهقانان را توضیح دهید... آیا پرولتاریا دارای آلتجان قدرتی است که تنها به اتکای نیروی خود، در هر جامعه (حتی عقب مانده) و در هر شرایطی قادر به انجام هر نوع کاری است..."

بیکبار در صفحه‌ی چند پاسخ، در شماره‌ی ۵۸ به سئوالی دهقانان و برخورد به آن اشاره کرده‌ایم. در آنجا نوشتیم:

"در حاکمیتی که پرولتاریا اکثریت را تشکیل نمیدهد و قشرهای وسیعی از زمینگان وجود دارند، پرولتاریا در اتحاد با این اقشار بقدرت میرسد و ضمن اینکه دولت خود یعنی دولت دیکتاتور پرولتاریا، را تشکیل میدهد خواستهای زمینگان دیگر را که نیز ممکنست دقیقا مطابق بر برنامه‌ی تاریخی تبیین شده‌ی پرولتاریا نباشد، متحقق میکند. بعنوان مثال در این رابطه میتسوان انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را ذکر کرد که در آن بلشویک‌های قدرت رسیده برنامه‌ی ارضی را نیز به‌سوی دهقانان که خواستشان مالکیت زمین بود اجرا درآوردند، بنابراین مثال، دولت شوروی دولت دیکتاتوری پرولتاریا بود، ولی حکومت، حکومت

زحمتکشان و باین مفهوم اتحاد کارگران و دهقانان بود..."

این البته برخوردی کلیست ولی حاکی از خط کلی برخورد باین مسأله است. باین معنی که پرولتاریا در صورت در دست گرفتن قدرت الزاماً بلافاصله برنامهای کاملاً سوسیالیستی را به اجرا نمیکند بلکه اقدامات دموکراتیک و سوسیالیستی را توأم و با توجه به تحلیل مشخص از جامعه عملی میسازد.

در مورد بررسی جنبش دهقانی، باید گفت که سازمان ما هنوز دارای امکاناتی که بتواند اینکار را در سطح وسیع و در جوانب مختلف آن انجام بدهد نیست. امیدواریم این نقیصه نیز زمانی برطرف شود.

رفقا کاوه - ن...

بعد از اشاره به مقاله‌ی گسترش مبارزات کارگران آن... در شماره‌ی ۶۶ نوشته‌اید:

"خواننده انتظار دارد وقتی سازمان مبارزه‌ی ایدئولوژیک را حول مسایل مشخص جنبش شوروی میداند، در عمل نیز تا حدودی اینکسار را انجام داده باشد. ولی نگاهی به مقالات رهایی کاملاً عکس اینرا نشان میدهد.

و سپس به بحثهای راه کارگر و بیکار و رزمندگان درباره‌ی شعار افزایش تولید و تر اعتلای انقلابی، هبات حاکمه و جناحهای مختلف آن، اشاره کرده‌اید و ضمن انتقاد از اینکه "رهایی نه تنها تاکنون هیچگونه عکس‌العملی در مقابل این مبارزات ایدئولوژیک نشان نداده است..." از انتشار مقالاتی مثل فدائیان اسلام، نقد لایحه‌ی فضا، عظمت و سقوط شیخ خلیلی، نقد لایحه‌ی پاکسازی و غیره تحت عنوان "سبب نوشته‌هایی که بی رابطه با مسایل مبارزاتی جنبش هستند" انتقاد کرده‌اید.

فکر میکنم، این ابرازات شما تا حدود زیادی حاکی از بی‌لطفی است! اولاً که ما بطور مستمر امر مبارزه‌ی ایدئولوژیک را در دستور کار قرار داده‌ایم. صفحات رهایی از همان ابتدا شاهد نقدهای ما بر حزب توده، سازمان انقلابی (حزب ریحبران کنونی) راه کارگر، فدائیان، بیکار، رزمندگان و غیره هستند. در مورد جنگ نیز نظر سازمانهای مختلف را بررسی کردیم. البته این درست است که ما تاکنون حتی بطور مشخص درباره‌ی مثلا شعار افزایش تولید نکرده‌ایم. ولی بحثها و نقدهای ما به سازمانهای مذکور همواره به اساس تفکر و بیسی آنها که منجر به طرح شعار افزایش تولید و امثال آن میشود پرداخته‌اند. ما در چندین شماره بنیاد تفکر بیکارویا "ما وراء چپ را که گسترش موفقی خود را با اعتلای انقلابی جنبش یکسان قلمداد میکند" به نقد کشیده‌ایم و اکنون نیز گزارش آن در مورد شوروی انقلاب را، یعنی ستون فقرات اندیشه‌ی بیکار، آغاز کرده‌ایم.

ثانیاً، بحثها و مقالات طرح شده در مورد هبات حاکمه و جناحهای مختلف آن در تشریحات دیگر نیز عمدتاً در بیان موضع باقی مانده‌اند و ما هنوز بحث شورویک قابل توجه جدیدی در اینباره مشاهده نکرده‌ایم.